

بزرگوار، کبست که طلاوت مجتبت تو را چشمیده باشد و بعد از آن به جای تو، غیر تو را بخواد. امام عجم (ع)، معانی المعین

سازندگی فرهنگی

صورت آیت الله خامنه ای در دیدار با اعضای مجلس خبرگان، با اشاره به لزوم تداوم روند سازندگی اقتصادی کشور با قوت و شدت تمام، افزودند: در زمینه سازندگی فرهنگی نیز باید به بهترین شکل عمل کرد و با تلاش و کار بیشتر به این مهم پرداخت که در این زمینه سوره های عمیده، کوه گداز، نوسازندگان و مستفکان وظیفه مهمی بر عهده دارند.

شب فیلمنامه

برگزاری شب نمایش فیلمنامه «قسمتی از مجموعه برنامه های است که «مدرسه کارگاهی فیلمنامه نویسی» حوزه هنری به منظور تشخیص بخشیدن به بحث فیلمنامه و فیلمنامه نویسی در دست اجرا دارد. هدفهای اصلی این برنامه، عبارتند از: ۱) آشنایی علاقه مندان سینما، رفته رفته با موضوعات فیلمنامه ای آشنا شود. ۲) مستفادین در نقدهای هیئتان، جایگاه فیلمنامه نویسی را از کارگردانی و فیلمنامه نویسی از کارگردان جدا کنند. ۳) فیلمنامه نویسان که عموماً افراد شاخه شده ای در جامعه هستند، در جایگاه شایسته خود قرار بگیرند تا آن شانالله در نهایت هم مردم آنان را جدی تر بگیرند و هم آنان خوششان را.

شب فیلمنامه شامل چهار شب نمایش است: ۱) نمایش سکانهای انتخابی از فیلمهای برجسته و مطرح درباره موضوع آنت شب. ۲) بررسی نایبخواه فیلمنامه نویسی در ایران، که تلاش دارد به طور گسترده و عمیق، روند شکل گیری سینمای ایران را از زاویه فیلمنامه بررسی کند. ۳) جلسات نقد و صاحب نظران و کارشناسان این فن، ضمن تبیین و توضیح موضوع هر شب، امکان آشنایی علاقه مندان را با فیلمنامه نویسان فراهم می آورد. ۴) نمایش یک فیلم خارجی دوبله (با زیرنویس فارسی) که دارای فیلمنامه برجسته ای در ارتباط با موضوع جلسه است.

پیش شماره مهر
مهر
شبه ۲۱ اسفند منتشر می شود
شماره اول هفته نامه مهر
شبه ۱۹ فروردین ۱۳۷۶
منتشر می شود

هفته نامه فرهنگی، هنری، اجتماعی

- صاحب امتیاز: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی
- مدیر مسئول: محمدعلی ژم
- زیر نظر شورای نویسندگان
- تلفن و فاکس تحریریه: ۶۵۵۳۳۹ - ۶۵۵۱۶۶
- تلفن سازمان آگهی ها: ۶۴۶۹۴۸
- فاکس سازمان آگهی ها: ۶۴۶۹۵۱
- تیراژ: ۵۲۰۰۰ (پنجاه و دو هزار) نسخه
- چاپخانه: ایران چاپ

جشنواره سراسری نمایش جوان سوره

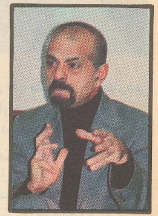
ششمین جشنواره سراسری «نمایش جوان سوره» از اول تا پنجم اسفندماه در بندرعباس برگزار شد. در این جشنواره که از اهداف تولید متن های نمایشی و تشویق و ترغیب نویسندگان برگزیده جوایز اهدا شد.

آموزش قصه نویسی برای نوجوانان و جوانان

کلاسهای آموزشی قصه نویسی برای نوجوانان و جوانان به همت انجمن خوزه هنری برگزار شد. این کلاسها که برای اولین بار در سطح کشور مخصوص این دو مقطع سنی ترتیب یافته است، به دو صورت حضوری و غیرحضوری آموزشهای قصه نویسی را در اختیار جوانان و نوجوانان قرار می دهد.

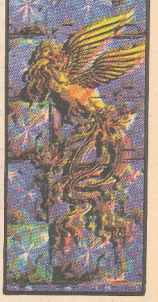
خانه سبز، خسرو شکیبایی و چند مسئله مربوط و نامربوط

آقای فخر زاده! آیا با الگوهای سینمایی غرب می توان به سواغ تاریخ اسلام رفت؟



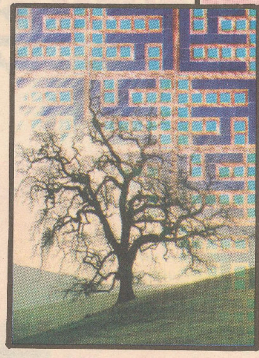
بهترین ها و بدترین های جشنواره پانزدهم از نگاه هفته نویسنده سینمایی

رابورت خفیه نویسی پانزدهمین جشنواره فیلم فجر



داوران کودک و نوجوان

داوران کودک و نوجوان اینجمن جشنواره بین المللی عکس کودک و نوجوان سوره در دو گروه سنی ۷-۱۲ و ۱۲-۱۷ سال در شانزدهم بهمن ماه به داوری آثار گروههای سنی خود نشستند. در این جشنواره بین المللی عکس کودک و نوجوان سوره که با مشارکت حوزه هنری و فرهنگسرای خاوران در سه بخش و چهار موضوع در اردیبهشت ماه ۷۶ برگزار می گردد، چهارده داور کودک و نوجوان شرکت دارند که طی یک روز کار فشرده از میان قریب ۱۱۰۰ عکس رسیده، به دو بخش کودکان زیر دوازده سال با موضوع آزاد و ۱۲-۱۷ سال با موضوع شاد، نقرات اول تا سوم از دو بخش را انتخاب کردند و چهل و هشت اثر برتر را برای شرکت در نمایشگاه برگزیدند. این آثار همزمان با برگزاری جشنواره در فرهنگسرای خاوران به نمایش گذاشته می شوند.

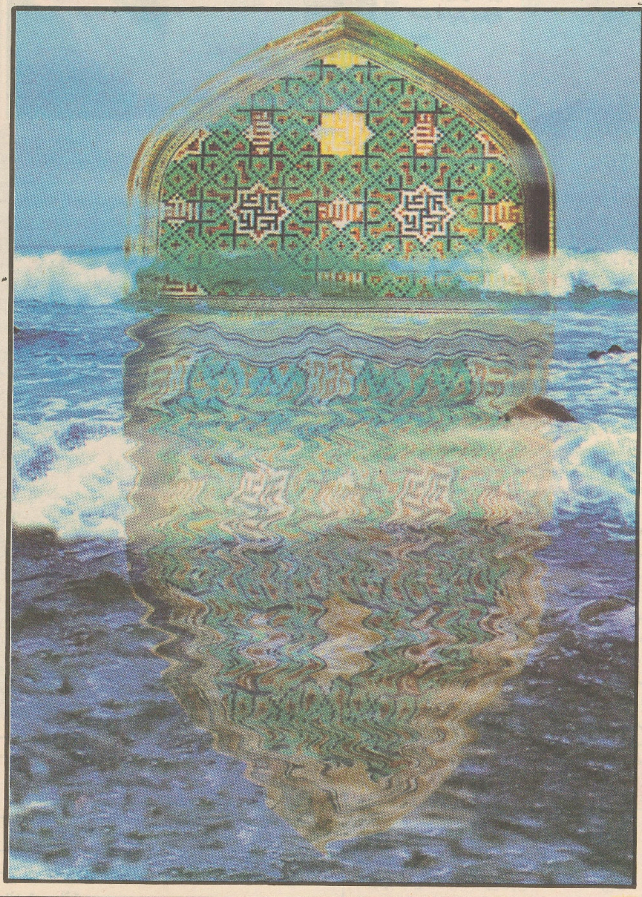


نادر پناه زاده
بر روی گنبد شیخ صفی الدین دو لک تک
لانه ساخته گداز
در ختیا در برف
با دستمالهای سفید
دست نکان می هند
در روسیه
دو جنگلیان پیر
چو خوردند
من دماغم را

هفته نامه فرهنگی، هنری، اجتماعی
مهر



کوتاه و خواندنی در باره جشنواره پانزدهم



- برای رئیس ۴۶۷هـ
- آبند
- بعد از این ماهی ها باید کتاب بخوانند
- اصالت مهمترین ویژگی موسیقی پس از انقلاب



- ماهواره بر هم زننده وضع موجود است
- خطوط و رشن در اطلاعات
- به تعداد انگشتان دست هم مدیر هنری نداریم



- هفت روز، هفت یادداشت
- نماند در بحران
- باید برای حفظ حقوق کودکان، حقوق بشر را نادیده گرفت
- سود فرهنگی یا طمع سود بیشتر
- نامه ای به يك كمونیست

مصرف تولیدات داخلی = افزایش کیفیت + کاهش هزینه ♀
تقویت قدرت ملی
شرکت دخانیات ایران



در میانهٔ یک راه طی شده

از اتفاقات مهم فرهنگی هفته گذشته، برگزاری پانزدهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم فجر بود. قطعاً پیش از آنکه قوت و ضعف برگزاری این جشنواره یا جشنواره‌هایی از این قبیل مهم باشد، نقش برگزاری آن و مرور بر آثار هنری پدید آمده در طول یک سال، واجد اهمیت است و صرفاً از این طریق است که امکان نقد و بررسی یک سال تلاش فرهنگی و هنری میسر می‌شود. اینکه ما بدانیم در کجای راه قرار داریم یا در سالهای گذشته تا چه میزان موفق یا ناموفق بوده‌ایم. خود مقدمه ای است برای وصول به وضعیت مطلوب و ایده‌آل. هنر آرمانی ما، در نسبت با انقلاب اسلامی معنا می‌یابد و از آنجا که این انقلاب، نمونهٔ منحصر به فردی در تاریخ جدید است، به هیچ وجه نمی‌تواند الگوها و ایده‌آلهای خود را در جوامع و کشورهای دیگر جست و جو کند. هنر آرمانی ما، هنری است که در نسبت با انقلاب و دین تحقق می‌یابد و تا ما به شناخت درست و صحیحی از انقلاب دینی و هنر دست نیاییم، رسیدن به هنر آرمانی ناممکن خواهد بود. از این حیث، رجوع ما به هنر و تفکر غربی‌ها، تنها خود مقدمه‌ای است برای وصول نه وضعیت مطلوب و ایده‌آل.

هنر آرمانی ما، هنری است که در نسبت با انقلاب و دین تحقق می‌یابد و تا ما به شناخت درست و صحیحی از انقلاب دینی و هنر دست نیاییم، رسیدن به هنر آرمانی ناممکن خواهد بود. از این حیث، رجوع ما به هنر و تفکر غربی‌ها، تنها خود مقدمه‌ای است برای وصول نه وضعیت مطلوب و ایده‌آل.

هنر آرمانی ما، هنری است که در نسبت با انقلاب و دین تحقق می‌یابد و تا ما به شناخت درست و صحیحی از انقلاب دینی و هنر دست نیاییم، رسیدن به هنر آرمانی ناممکن خواهد بود. از این حیث، رجوع ما به هنر و تفکر غربی‌ها، تنها خود مقدمه‌ای است برای وصول نه وضعیت مطلوب و ایده‌آل.

حدود الهی باید رعایت شود



وقتی کسی این قدر کور است که نمی‌تواند از لایه لای اصناسات شخصی خود، درخشندگی علی (ع) را ببیند، چراش همین است که پیش معنویه برود.

فرمایشات مقام معظم رهبری در نماز جمعه ۱۲ بهمن ۷۵

شاعری به نام نجاشی، برای امیرالمؤمنین (ع) و علیه دشمنان آن حضرت، شعر گفته است. یکی از روزهای ماه رمضان، از کوهپایه ای عبور می‌کرد. آدم بدی به این شاعر گفت: «بیا امروز را کنار ما باش». گفت: «می‌خواهم به مسجد بروم و مثلاً قرآن و نماز بخوانم. گفت روز ماه رمضان، کی به کی است؛ یا ما هم باشیم! یا به زور این شاعر را کشاند. این هم بالاخره شاعر بود دیگر! ما خانه او رفت و در کنار بساط روز خورای و شرب خمر نشست. او نمی‌خواست، اما شتلا شد. بعد هم همه فهمیدند که اینجا شرب خمر کرده‌اند. امیرالمؤمنین (ع) گفت: «باید خدا خدا را بخورد؛ هشتاد تازیانه برای شرب خمر، ده یا بیست تازیانه هم اضافه برای این که روز ماه رمضان این کار را کردند.» نجاشی گفت: «من شاعر و ملاح حکومت شما هستم. با دشمنان شما این طور با ابزار زبان مبارزه کرده‌ام؛ می‌خواهی من را شلاق بزنی؟!»

در بیان امروز ما، آن حضرت شیبه این بیان را فرمودند که در به جای خود محفوظ، خیلی هم عزیزی، خیلی هم خوبی، ارزش هم داری؛ اما من خدا را تعطیل نمی‌کنم. هرچه قوم و خویشهایش آمدند و اصرار کردند که اگر شما او را شلاق بزنی، آبروی ما خواهد رفت و ما دیگر سربلند نمی‌شویم. حضرت فرمود: «منی شوم و من نمی‌توانم حد خدا را جاری کنم.» آن مرد را خوابانند و تازیانه زدند. او هم شیبه شناسند و قدر من را بلداند! او پیش معاویه رفت و گفت: «معاویه قدر ما را می‌داند!» بروید به جهنم! وقتی کسی این قدر کور است که نمی‌تواند از لایه لای اصناسات شخصی خود، درخشندگی علی (ع) را ببیند، جزایش همین است که پیش معاویه برود. عقوبت او همین است که منتقل به معاویه بشود؛ بروید. امیرالمؤمنین (ع) می‌دانست که این فرد از دست خواهد رفت. البته امروز هم هنرمندان حایز اهمیت‌اند؛ اما آن روز مهتر بود. آن روز تلویزیون و رادیو که نبود، تشکیلات ارتباط جسمی که نبود؛ همین شعرای بودند که می‌گفتند و افکار را در همه جا منتشر می‌کردند.

آت + اشتاین

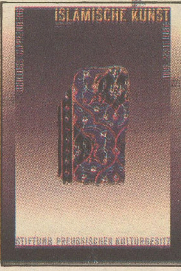
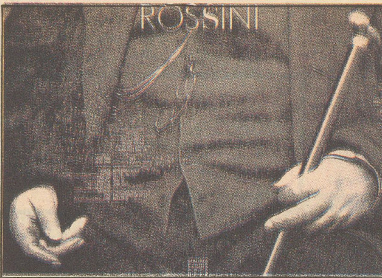
ترجمهٔ رحیم قاسمیان

دههٔ ۱۹۸۰ شاید جهش بزرگی به سوی تحولات تازه در طراحی گرافیک در ژاپن، آمریکا به خصوص در کالیفرنیا، هلند و انگلستان بود. دامنهٔ تمام این جنبشها به سرعت به آلمان هم رسید، اما به ندرت، اثری چند چند با چشمگیر به بار آورد. در آلمان، کامپیوهای پوسترهای فنوونتاژ، یادآور سبکهای دههٔ ۱۹۷۰ هتوز ادامه داشت. اما رو به کاهش بود و به جای آنها آثار ی عرضه می‌شد - ابتدا با گامهایی آمیخته به حیاط که فقط به تحولات عظیمی که در راه بود اشاره می‌کرد - که زبان گرافیکی متفاوتی داشت و سرانجام توانست جایگاهی به این سو، کسب کند و آن هم پوسترهای نیکلاس آت و برنارد شتان این است. در جوار تحولات عمدهٔ جهانی ارسال ۱۹۸۰ نیکلاس آت و برنارد شتان این است. این دو فرار از تحصیل دانشکدهٔ هنر برلین، در طراحی قابل توجه خود تلفیقی از فریمهٔ تصویری، وضوح مفهومی و انصاف پذیر سازنده را عرضه می‌دارند؛ یک مجموعهٔ وسیع از آثار با جلوه‌های ظریف گرافیکی، قطعه به قطعه خلق شده که رسانه‌های چاپی و از همهٔ مهتر، آرم، کتاب، کاتالوگ و نیز عرضهٔ خاص پوسترهای را دربر می‌گیرد. در بسیاری از پوسترهای آت + اشتاین، حضور اسبابهای تاپیوگرافیک غنی غالب

با وجود غنای فرماها در مجموعه آثار آت + اشتاین، اندیشه‌های آنان همواره ساده است و به نحو ناگفته به تصویر درمی‌آید. برخی پوسترها جلوهٔ خاص خود را فقط از ترکیب و سازماندهی حروف، مختصر تصویر و فضای خالی در رابطهٔ متقابل آنها در ترکیب‌بندی‌ها به دست می‌آورند. در این پوسترها، هیچ گاه از شوخیهای مبتذل تصویری اثری نیست. در کنار تبدیل عالی تاپیوگرافیک، فرمهای شیشه‌نوشتری دیده می‌شود که البته به کوششهای رایج در ایجاد و پدید آمدن آن، خلق آثار حیثیانه را مناسب، از نظر قابل تصور به نظر می‌رسد. این مجموعه اثرات شکل و محتوا کامل است، چیزی که در این دوران ادا و اطوارهای افسارگسخته، پیش از پیش، نادر و کمیاب شده است.

داستان هزار و یکشب تبدیل به دیسکت لیزری شد

یک آهنگساز آمریکایی به نام کبیب راهان، با الهام از داستانهای هزار و یک شب، یک دیسکت لیزری را به بازار عرضه کرده است. نخستین بخش این مجموعه دسب قرمز نام دارد و به گفتهٔ کبیب راهان، قرار است این مجموعه همچون خود داستان هزار و یک شب ادامه پیدا کند.



اصلی کار را، مد نظر دارند. به مدد این ایجاز است که عکسها یا طرحها از قالب مستطیلی خود خارج شده، در ساختار پوستر حل می‌شوند. ویژگی آثار نیکلاس آت و برنارد اشتاین، ذکاوت در طراحی و تنوع فرمهاست و سبکی که هرگز تکراری و کلیشه‌نمی‌شود، بلکه در هر حال و هوای جداگانه‌ای می‌گیرد، این آثار را متمایز می‌کند. مجموعهٔ عظیم طرحهای متنوع این دو طراح، نشانگر و قوف آنان بر تاریخ است که بدون آن، خلق آثار حیثیانه را مناسب، از نظر قابل تصور به نظر می‌رسد. این مجموعه اثرات شکل و محتوا کامل است، چیزی که در این دوران ادا و اطوارهای افسارگسخته، پیش از پیش، نادر و کمیاب شده است.

چاپ آقای مینز در کشت همسر کرامی فان، خانه فیروزهٔ ماسیری را که از هنرمندان خوب و توانای کشورمان بودند، تسلیت می‌گوییم و از خاوند متعال برای شما صبر و اجر سنتت درایم. حسین خسروچردی، علی وزیریان، مسعود شجاعی طباطبائی، سیدعلی میرفتح

Advertisement for TABCHEM chemical products. It features a large image of a hand holding a blue container of 'ZANETA' and another container of 'TABCHEM'. Text includes 'TABCHEM', 'TABCHEM CHEMICAL INDUSTRIES Co.', 'شرکت صنایع شیمیایی تابکم ایران', 'دفتر شماره ۱۳۷۷۸', and contact information for Tehran, Iran.

Advertisement for 'فرم اشتراک' (Form Share). It lists a table of membership fees for different regions and countries, and includes contact information for Tehran, Iran.



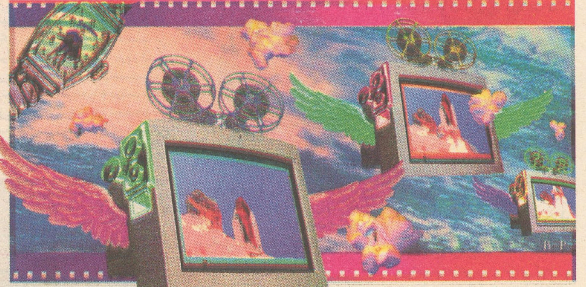
**فرهنگ
جامع تیلیتات
منتشر خواهد شد**

«فرهنگ جامع تیلیتات» یا هدف نواحی خارج اطلاعاتی در زمینه های علمی، تکنیکی، تبادل نظر، آموزش و انتقال اخبار و نظرات علمی و تخصصی بر روی فعلی تیلیتات در جامعه امروز کشور در پنج جلد، چاپ و منتشر می شود. این درباره المارکت شامل تمامی لغات، اصطلاحات، مفاهیم، زمینه ها، روشهای کار، علوم، هنرها، صنایع، ابزار، آسانی و مشخصات صاحب نظران و پیشگامان مؤسسه‌ها، انجمن‌ها، دانشگاه‌ها، مراکز علمی و دانشکده‌ها را پوشش می‌دهد. خواهد ایستاد. بخشی از این «فرهنگ» نیز به حوزه های مختلف تیلیتی، اعم از مذهبی، تجاری، علمی، علمی، سیاسی و ... اختصاص خواهد داشت. به این ترتیب، بسیاری از دانشجویان، استادان و دست‌اندرکاران امر ارتباطات و تیلیتات و همچنین روابط عمومی های ادارات، شرکتها و مؤسسات و دفاتر تیلیتاتی، می‌توانند از اطلاعات این مجموعه بهره مند شوند. قرار است این چاپ جلد اول این دیاره المارکت، در دله نزدیک به فاصله یک سال، تکمیل و منتشر شوند. □

ماهواره برهم زندهٔ وضع موجود است

گفت و گو با یوسفعلی میرشاک

در شماره گذشته، قسمت اول این مصاحبه را با عنوان **ماهواره شعله و راز ماهواره خواندیم**. حرف های شینینی و خارج اجرام یوسفعلی میرشاک را در این شماره بی می گویم و اگر عفا بخواهد در شماره آینده قسمت آخر آن را در این باره بچاپ می رسانیم. همچنان باید اضافه کنیم که باب بحث درباره ماهواره و بطور کلی ارتباطات در هفته نامه باز است.



«شما موانع آزاد شدن ماهواره چیست؟»
□ کدام ماهواره؟ آن ماهواره ای که شما آن را مرجع فساد اخلاق تصور می کنید، یا ماهواره ای که برهم زندهٔ وضع موجود است؟ ماهواره نخست، نمودنش اجازه نمی است و چه آزاد باشد، چه نباشد، تفاوتی به حال بشری که نسبت به شر و فساد حرص است، ندارد. بشری که از مصداق «الذک کالامان بل همه اصل» است، در نبود ماهواره، به ویدئو رومی آورد که از حیث نسبت با شهوت و تمایز نوج است. ویدئو هم که نباشد، به نفس خود رومی آورد، و بر اهل تابلو نباشد نسبت که قدرت نفس از حیث ایجاد صورزیهای شهوانی، هزاران برابر تمام رسنه هاست. اما ماهواره دوم رسنه ای است که ارتباطات امروز جواب می دهد؛ از روزش گرفته تا سیاست، از اخبار محرمانه اخلاقی ها در دله نزدیک به سرفان لاکتور جوامع گرفته، با بخش آثار کلاسیک موسیقی غرب، از نمایش تبلیاهی یکتاسا با سزبان گرفته تا معرفی

در همین جاست؛ ماهواره آنچه را که غیرقابل دسترس می نماید، عرضه می کند. اختلا در دست در همین عرضه است. □ خطر در عطش و طلب و تمناس. ما از تسخیر غرب از شایم و مسابقه جدید، زیرا عطش ما سیراب شده و طلب و تمنای ما، پایان گرفته بوم. اما نسل جوان کنونی به تسخیر غرب درآمده است. زیرا موانع موجود نمی گذارد به مطلوب خود برسد و اگر برسد، خواهد فهمید که در پی

اینکه من از ترس اخراج شدن از اداره مجبور باشم نماز بخوانم و هر روز برای خوشبختی رئیس و مدیر و معاون و ... آیه یا شتاب خود را به نمازخانه برسانم، جان و روانم هر آینه خواهد کرد، این کار موجب خواهد شد که نفس من، کمتر از خودی را الهیانه بالله یا دامت امدت جن جلاله العلیا، شریک و برابر بینگارم و دوزخ از همین جا دهنان باز می کند.

مرون های بد. از نشان دادن فلان قبیله بدی گرفته تا آثار برجسته تاریخ سینما و ... آیه. البته هر کسی به قدر همت خود خانه می زند؛ ماهواره ترکیه را هم داریم که مستراح سیز است. ماهواره های عرب زبان را هم داریم که آینه از بالشتی و پستی و نکیت سیاست و اخلاق و فرهنگ کشورهای خودند. □ جطور ماهواره می تواند برهم زندهٔ وضع موجود باشد، مگر نه اینکه غرب ماهواره را برای گسترش فرهنگ خود علم کرده است؟ □ نشنیده اید که یکی بر سر شاخ و بن می برید؟ هر اندازه که فرهنگ غرب شیوع بیشتری در جهان پیدا کند، نفوذ و رسوخ آن مسترس است و بدون هیچ مانعی عرضه بدبختانه به دلیل منعی که توأم با فقدان فکر و تفکر و اغلب با خشم و نفوست ابعالی می شود، روز به روز جوانها عطش بیشتری نسبت به غرب و فرهنگ غرب پیدا می کنند. سبزه ماهواره با وضع موجود عالم، درست

گفت و گوها

بچه ها همگی زحمت کشیدند

گفت و گو با داوود تجه ای (عضو هیئت داوران بخش جوانان و مسابقه دوازدهمین جشنواره موسیقی فجر)
■ معیار شما برای انتخاب فرد برتر چیست؟
□ بچه ها در جشنواره، همگی زحمت کشیده اند و به نظر من، همه برتر هستند؛ چرا که علاوه بر درس خواندن این هنر و ساز را هم آموخته اند و این خودموجب برتری هنرمندان نوجوان، از دیگر نوجوانان است. نقش جشنواره در ارتقای سطح کیفی آثار هنرمندان چیست؟
□ من می سال دیر آموزش و پرورش بوده ام و چهل سال هم هست که موسیقی تدریس می کنم. می دانم که بچه ها با چه شور و حرارت خاصی تلاش می کنند تا خود را به جشنواره برسانند. اصلاً مسئله فرزند بودن مطرح نیست، فقط ذوقیات سالم است که باید در جشنواره اجرا شود، تا بچه ها اعتماد به نفس پیدا کنند. اگر ممکن است به طور تخصصی تر بفرمایید. معیارتان برای انتخاب فرد برتر چیست؟
□ هیئت داوران آهین نامه ای دوازدهمین کرده که بر اساس آن بچه ها ارزیابی شده است که مشق به چه چیزی، آن گاه باشد و رانتر و فوی تر می شود که موانع بیشتر باشد و زمان وصال میریز فرآ برسد و هر اندازه که طالب سیرتزم به مطلوب خود برسد، کمتر از آن رویگردان خواهد شد. هر حال، ماهواره از فرآ بر موانع می گذرد و صورت مطلوبی را عرضه می کند. طالب در چنین صورتی به تقلید از صورت مطلوب خود می پردازد و چندی در ساخت بازیگری سیر می کند، اما پیش از آنکه فرد آزادی هیچ گونه منع و مانعی نیست، رغبت به قدر خود را به فرآ بر می آورد و از ساحت بازیگری بیرون نمی آید. □ عودت ما معرفی کن. □ من سالار خدشلیبی هستم و یازدهم و چند سال است که تبتیک می زنی؟ □ چهار سال.

گفت و گو با هادی الحق، (نوازندهٔ سیزده سالهٔ دو تار از تربت جام)
■ اسم شما چیست؟
□ پاسروخی زاده.
■ چند سال داری؟
□ چهارده سال.
■ استاد شما که بود؟
□ آقای میرچی.
■ در جشنواره پارسال هم شرکت داشتی؟
□ آره.
■ ساز دیگری هم می زنی؟
□ خنجر و شده به خوانندگی علاقه پیدا کردی؟
□ از پنجگی به موسیقی علاقه داشتم و از هفت سالگی از تار می زدم.
■ مشوق اصلی شما که بود؟
□ پدر و برادرم.
■ دوست داری، چه کاره بشوی؟
□ موسیقی را دوست دارم.
■ می خواهی استاد آواز بشوی.
□ آره.
■ چرا؟
□ بخورد کارکنان هتل شهر، خوب نبود.
■ گفتگو: مهیار ادیب هاشمی

گفت و گو با هادی الحق، (نوازندهٔ سیزده سالهٔ دو تار از تربت جام)
■ اسمت چه؟
■ هادی الحق.
■ چند سال داری؟
■ سیزده سال.
■ از چه سالی نواختن دو تار را شروع کردی؟
■ از چهار سالگی زیر نظر پدرم.
■ مقامهایی که اجرا کرده ای چه بودند؟
■ در قم زلفت و الله مدد.
■ آیا غیر از این مقامها، مقام دیگری به بلدی؟
■ بله، مقامهایی مثل «مدد کن مدد» و «تولای».

گفت و گو با هادی الحق، (نوازندهٔ سیزده سالهٔ دو تار از تربت جام)
■ اسمت چه؟
■ هادی الحق.
■ چند سال داری؟
■ سیزده سال.
■ از چه سالی نواختن دو تار را شروع کردی؟
■ از چهار سالگی زیر نظر پدرم.
■ مقامهایی که اجرا کرده ای چه بودند؟
■ در قم زلفت و الله مدد.
■ آیا غیر از این مقامها، مقام دیگری به بلدی؟
■ بله، مقامهایی مثل «مدد کن مدد» و «تولای».

استاد که بوده است؟
□ مادر.
■ چندمین بار است که در جشنواره شرکت می کنی؟
□ اولین بار.
■ به چه سطحی در ردیف نوازی رسیدی؟
□ ردیفهای دوره عالی را تمام کرده ام و گاه گامی به عنوان استادیار در هنرستان موسیقی فعالیت دارم.
■ رشته تحصیلی شما چیست؟
□ من فوق دیپلم الکترونیک هستم.
■ آیا موقع اجرای برنامه، اضطراب داشتی؟
□ آید، چون قبلاً زیاد روی صحنه رفته بودم.
■ آیا فکر می کردی، اول بشوی؟
□ بله، چون تمام اصولی که گفته شده و لازم بود، به خوبی اجرا کردم.
■ برنامه هایی در بخش مسابقه اجرا کردی؟
□ پیش درآمد سه گاه علی اکبر خان شهبازی.
■ چه اشکالی به نظر شما در جشنواره وجود داشت؟
□ انتخاب ردیف میرزا عبدالله برای ویلون، کار صحیحی نیست؛ چون نمی شود آن را خوب نواخت. باید صابرا را انتخاب می کردند.

گفت و گو با داوود تجه ای (عضو هیئت داوران بخش جوانان و مسابقه دوازدهمین جشنواره موسیقی فجر)
■ اسم شما چیست؟
□ پاسروخی زاده.
■ چند سال داری؟
□ چهارده سال.
■ استاد شما که بود؟
□ آقای میرچی.
■ در جشنواره پارسال هم شرکت داشتی؟
□ آره.
■ ساز دیگری هم می زنی؟
□ خنجر و شده به خوانندگی علاقه پیدا کردی؟
□ از پنجگی به موسیقی علاقه داشتم و از هفت سالگی از تار می زدم.
■ مشوق اصلی شما که بود؟
□ پدر و برادرم.
■ دوست داری، چه کاره بشوی؟
□ موسیقی را دوست دارم.
■ می خواهی استاد آواز بشوی.
□ آره.
■ چرا؟
□ بخورد کارکنان هتل شهر، خوب نبود.
■ گفتگو: مهیار ادیب هاشمی

گفت و گو با هادی الحق، (نوازندهٔ سیزده سالهٔ دو تار از تربت جام)
■ اسمت چه؟
■ هادی الحق.
■ چند سال داری؟
■ سیزده سال.
■ از چه سالی نواختن دو تار را شروع کردی؟
■ از چهار سالگی زیر نظر پدرم.
■ مقامهایی که اجرا کرده ای چه بودند؟
■ در قم زلفت و الله مدد.
■ آیا غیر از این مقامها، مقام دیگری به بلدی؟
■ بله، مقامهایی مثل «مدد کن مدد» و «تولای».

گفت و گو با هادی الحق، (نوازندهٔ سیزده سالهٔ دو تار از تربت جام)
■ اسمت چه؟
■ هادی الحق.
■ چند سال داری؟
■ سیزده سال.
■ از چه سالی نواختن دو تار را شروع کردی؟
■ از چهار سالگی زیر نظر پدرم.
■ مقامهایی که اجرا کرده ای چه بودند؟
■ در قم زلفت و الله مدد.
■ آیا غیر از این مقامها، مقام دیگری به بلدی؟
■ بله، مقامهایی مثل «مدد کن مدد» و «تولای».

گفت و گو با هادی الحق، (نوازندهٔ سیزده سالهٔ دو تار از تربت جام)

چو، شلیه، از نواحی و ... سبب لطافت و هرچه پیچیده تر شدن موسیقی این منطقه شده است. این ساز معمولاً با فاصله چهارم و پنجم کوک می گردد. فاصله چهارم را «کوک کروی» و فاصله پنجم را «کوک ترکی» می گویند. دو کوک کروی، آنگاهای الله مزار، لو، درنا، جعفرقلی و ... با کوک ترکی، آنگاهای کربلایی، تجیبی، شاختا و ... را می توان اجرا کرد. در داستان سرای نه تنها آنگاهک، بلکه وزن (دساتین (عروضی و ایقاعی) و راه ها) مرتباً در حال تبدیل شدن به یکدیگر هستند و نوازنده با توجه به فضای داستان شونده نگران در لحظه، آنگاه را انتخاب و اجرا می نماید.



در حوزه شمال خراسان به برخی از نوازندگان دو تار «باشی» می گویند که علاوه بر نوازندگی، آوازخوان، شاعر، داستانگو و داستان پرداز نیز بوده اند. بخشبها در حقیقت، رادیان تاریخ و انتقال دهنده فرهنگ شفاهی مردم این منطقه محسوب می شوند. بخشی هم، باید علاوه بر داشتن دانش و قدرت اجرای آنگاهای سازی و آوازی و ... از نظر شخصیتی و فردی نیز به مرحله ای برسد که عنوان بخشی زیننده را باشد. از بخشبهای برجسته این حوزه، می توان استاد حاج قربان سلیمانلی و استاد محمدحسین یگانه را نام برد.

لازم به تذکر است که عنوان «مقام» برای آنگاههای اجرا شده، بیشتر در تربت جام رایج است و در حوزه شمال خراسان، قطعات اجرا شده را با عنوان «آهنگ» به کار می برند. مانند آهنگ ارمان سوسه، آهنگ «جعفرقلی» و ...

چرا دو تار را انتخاب کرده ای؟
□ چون علاقه داشتم و پدرم هم راهنمای من بوده است.
■ آیا کسی هم غیر از پدرت در خانه تان دو تار می نوازد؟
□ بله، برادرم.
■ دوست داری، چه کاره بشوی؟
□ یک هنرمند واقعی، یک استاد.
■ چرا؟
□ چون دوست دارم استاد بشوم و به بچه ها یاد بدهم.
■ وقتی اجرا می کردی، چه احساسی داشتی؟
□ کسی می ترسیدم که خراب کنم.

می خواهیم استاد آواز بشوم
گفت و گو با داوود تجه ای (عضو هیئت داوران بخش جوانان و مسابقه دوازدهمین جشنواره موسیقی فجر)
■ اسم شما چیست؟
□ پاسروخی زاده.
■ چند سال داری؟
□ چهارده سال.
■ استاد شما که بود؟
□ آقای میرچی.
■ در جشنواره پارسال هم شرکت داشتی؟
□ آره.
■ ساز دیگری هم می زنی؟
□ خنجر و شده به خوانندگی علاقه پیدا کردی؟
□ از پنجگی به موسیقی علاقه داشتم و از هفت سالگی از تار می زدم.
■ مشوق اصلی شما که بود؟
□ پدر و برادرم.
■ دوست داری، چه کاره بشوی؟
□ موسیقی را دوست دارم.
■ می خواهی استاد آواز بشوی.
□ آره.
■ چرا؟
□ بخورد کارکنان هتل شهر، خوب نبود.
■ گفتگو: مهیار ادیب هاشمی

گفت و گو با داوود تجه ای (عضو هیئت داوران بخش جوانان و مسابقه دوازدهمین جشنواره موسیقی فجر)
■ اسم شما چیست؟
□ پاسروخی زاده.
■ چند سال داری؟
□ چهارده سال.
■ استاد شما که بود؟
□ آقای میرچی.
■ در جشنواره پارسال هم شرکت داشتی؟
□ آره.
■ ساز دیگری هم می زنی؟
□ خنجر و شده به خوانندگی علاقه پیدا کردی؟
□ از پنجگی به موسیقی علاقه داشتم و از هفت سالگی از تار می زدم.
■ مشوق اصلی شما که بود؟
□ پدر و برادرم.
■ دوست داری، چه کاره بشوی؟
□ موسیقی را دوست دارم.
■ می خواهی استاد آواز بشوی.
□ آره.
■ چرا؟
□ بخورد کارکنان هتل شهر، خوب نبود.
■ گفتگو: مهیار ادیب هاشمی

گفت و گو با داوود تجه ای (عضو هیئت داوران بخش جوانان و مسابقه دوازدهمین جشنواره موسیقی فجر)

چو، شلیه، از نواحی و ... سبب لطافت و هرچه پیچیده تر شدن موسیقی این منطقه شده است. این ساز معمولاً با فاصله چهارم و پنجم کوک می گردد. فاصله چهارم را «کوک کروی» و فاصله پنجم را «کوک ترکی» می گویند. دو کوک کروی، آنگاهای الله مزار، لو، درنا، جعفرقلی و ... با کوک ترکی، آنگاهای کربلایی، تجیبی، شاختا و ... را می توان اجرا کرد. در داستان سرای نه تنها آنگاهک، بلکه وزن (دساتین (عروضی و ایقاعی) و راه ها) مرتباً در حال تبدیل شدن به یکدیگر هستند و نوازنده با توجه به فضای داستان شونده نگران در لحظه، آنگاه را انتخاب و اجرا می نماید.

لازم به تذکر است که عنوان «مقام» برای آنگاههای اجرا شده، بیشتر در تربت جام رایج است و در حوزه شمال خراسان، قطعات اجرا شده را با عنوان «آهنگ» به کار می برند. مانند آهنگ ارمان سوسه، آهنگ «جعفرقلی» و ...

گفت و گو با داوود تجه ای (عضو هیئت داوران بخش جوانان و مسابقه دوازدهمین جشنواره موسیقی فجر)
■ اسم شما چیست؟
□ پاسروخی زاده.
■ چند سال داری؟
□ چهارده سال.
■ استاد شما که بود؟
□ آقای میرچی.
■ در جشنواره پارسال هم شرکت داشتی؟
□ آره.
■ ساز دیگری هم می زنی؟
□ خنجر و شده به خوانندگی علاقه پیدا کردی؟
□ از پنجگی به موسیقی علاقه داشتم و از هفت سالگی از تار می زدم.
■ مشوق اصلی شما که بود؟
□ پدر و برادرم.
■ دوست داری، چه کاره بشوی؟
□ موسیقی را دوست دارم.
■ می خواهی استاد آواز بشوی.
□ آره.
■ چرا؟
□ بخورد کارکنان هتل شهر، خوب نبود.
■ گفتگو: مهیار ادیب هاشمی

گفت و گو با داوود تجه ای (عضو هیئت داوران بخش جوانان و مسابقه دوازدهمین جشنواره موسیقی فجر)
■ اسم شما چیست؟
□ پاسروخی زاده.
■ چند سال داری؟
□ چهارده سال.
■ استاد شما که بود؟
□ آقای میرچی.
■ در جشنواره پارسال هم شرکت داشتی؟
□ آره.
■ ساز دیگری هم می زنی؟
□ خنجر و شده به خوانندگی علاقه پیدا کردی؟
□ از پنجگی به موسیقی علاقه داشتم و از هفت سالگی از تار می زدم.
■ مشوق اصلی شما که بود؟
□ پدر و برادرم.
■ دوست داری، چه کاره بشوی؟
□ موسیقی را دوست دارم.
■ می خواهی استاد آواز بشوی.
□ آره.
■ چرا؟
□ بخورد کارکنان هتل شهر، خوب نبود.
■ گفتگو: مهیار ادیب هاشمی

گفت و گو با داوود تجه ای (عضو هیئت داوران بخش جوانان و مسابقه دوازدهمین جشنواره موسیقی فجر)
■ اسم شما چیست؟
□ پاسروخی زاده.
■ چند سال داری؟
□ چهارده سال.
■ استاد شما که بود؟
□ آقای میرچی.
■ در جشنواره پارسال هم شرکت داشتی؟
□ آره.
■ ساز دیگری هم می زنی؟
□ خنجر و شده به خوانندگی علاقه پیدا کردی؟
□ از پنجگی به موسیقی علاقه داشتم و از هفت سالگی از تار می زدم.
■ مشوق اصلی شما که بود؟
□ پدر و برادرم.
■ دوست داری، چه کاره بشوی؟
□ موسیقی را دوست دارم.
■ می خواهی استاد آواز بشوی.
□ آره.
■ چرا؟
□ بخورد کارکنان هتل شهر، خوب نبود.
■ گفتگو: مهیار ادیب هاشمی

گفت و گو با داوود تجه ای (عضو هیئت داوران بخش جوانان و مسابقه دوازدهمین جشنواره موسیقی فجر)

چو، شلیه، از نواحی و ... سبب لطافت و هرچه پیچیده تر شدن موسیقی این منطقه شده است. این ساز معمولاً با فاصله چهارم و پنجم کوک می گردد. فاصله چهارم را «کوک کروی» و فاصله پنجم را «کوک ترکی» می گویند. دو کوک کروی، آنگاهای الله مزار، لو، درنا، جعفرقلی و ... با کوک ترکی، آنگاهای کربلایی، تجیبی، شاختا و ... را می توان اجرا کرد. در داستان سرای نه تنها آنگاهک، بلکه وزن (دساتین (عروضی و ایقاعی) و راه ها) مرتباً در حال تبدیل شدن به یکدیگر هستند و نوازنده با توجه به فضای داستان شونده نگران در لحظه، آنگاه را انتخاب و اجرا می نماید.

لازم به تذکر است که عنوان «مقام» برای آنگاههای اجرا شده، بیشتر در تربت جام رایج است و در حوزه شمال خراسان، قطعات اجرا شده را با عنوان «آهنگ» به کار می برند. مانند آهنگ ارمان سوسه، آهنگ «جعفرقلی» و ...



اصالت، مهمترین ویژگی موسیقی پس از انقلاب

پاسخ عده‌ای از موسیقی دانان ایرانی به پرسش مهمترین ویژگی موسیقی پس از انقلاب چیست؟

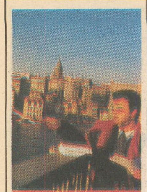


اشاره: دوازدهمین جشنواره جشنواره موسیقی فجر ۲۷ بهمن ماه با اعلام نتایج هیأت داوران در بخشهای جوان و مسابقه به پایان رسید. کیفیت نازل این جشنواره در سطح مختلف حتی توسط هیأت داوران تأیید شد. این موضوع تحلیل درستی از اوضاع موسیقی پس از انقلاب را بار بار دیگر ضروری می‌سازد. به بهانه برگزاری این جشنواره به سراغ موسیقی دانان نوازندگان و صاحب نظران حاضر در این دوره رخصتم و از آنها درباره کرد و نمرد آن همه تلاش بی‌وقفه،

سردوهای دوران انقلاب و جنگ بود. هنرمندان ما هنگام با سایر آحاد جامعه در جهت پیشبرد انقلاب تلاش کردند و آثاری آفریدند که هنوز مورد توجه است و از تاریکی و شوهر آفرینی بی نظیری برخوردارند (دکتر مهرداد لکهن نوازنده دو تار کمنی) بعد از انقلاب به موسیقی اصیل توجه شد و موسیقی مبتذل کنار رفت. **حاج فریدان سلیمانی** (نوازنده دو تار فوجان) بعد از انقلاب به موسیقی سنتی، به خصوص موسیقی مقامی و محلی، اهمیت ویژه ای داده شد. **خلیفه میرزا آقا قوئی** (نوازنده دف سنتی) اشعار خوبی در موسیقی بعد از انقلاب به کار گرفته شد. **نورالفرغ رضوی سروستانی** (خواننده ردیف دان) بعد از انقلاب در یک مقطع، احساس می‌شد که موسیقی سنتی کشور به شکل اصلی خود نزدیک می‌شود، ولی متأسفانه آن زمان کوتاه بود و همان طور که می‌بینید، وضعیت موسیقی کشورمان نابسامان شده است. ما می‌توانیم موسیقی اصیل خود را بیشتر به مردم معرفی کنیم و به آنها در شناختن موسیقی کشورمان بیشتر آگاهی بدهیم. **مصین طبعی** (نوازنده «لله واله» (نی) مازندران) پس از انقلاب، موسیقی کشورمان راه مناسبی را طی کرده است. یکی از نکات مثبت، برگزاری جشنواره های موسیقی است که موجب گردش مالی هنرمندان سراسر کشور را در یک مکان فراهم می‌آورد. ذکر یک نکته را نیز در اینجا واجب می‌دانم و آن این است که در این جشنواره ها هیچگونه خروجی خارجی و جایگزینی آنها با سازهای ایرانی نیست. این خطری است که موسیقی ما را تهدید می‌کند. **داریوش یونانیان** (نوازنده تار و سه تار) موسیقی ما از سال ۵۷ تا ۷۰، روند کیفی مثبتی را طی کرد، ولی علم مطرب پرورد جریان، باعث شد که یک روند مطرب پرورد در جامعه ایجاد شود. فکر می‌کنم، صدا و سیما بیشترین تأثیر را در این حرکت منفی داشته است. تا آنجا که در جشنواره اسماط برخی از گروههای سرگشته، موسیقی خود را به شکل بدی ارائه دادند. پیشنهاد می‌کنم برای حل این معضل میزگردی با حضور استادان و کارشناسان موسیقی ایرانی از سوی مسئولین تشکیل شود. **عبادالله سرور احمدی** (نوازنده دو تار تریب جام) موسیقی قبل و بعد از انقلاب با هم قابل مقایسه نیست. هر چند روند مثبتی را در اوایل انقلاب شاهد بودیم، ولی در حال حاضر، تحت تأثیر صدا و سیما، به نظر می‌رسد که موسیقی ما به دوران قبل از انقلاب بازگشت می‌کند. **جمشیدرضا نورپوش** (خواننده) در واقع، موسیقی ایرانیک با انقلاب رونق پیدا کرد و همان طور که می‌دانید، گروه های تراز اول موسیقی کشور از بنای انقلاب پدیدار شدند و کارهای جاودانه ای را در عرصه موسیقی به یادگار گذاشتند که هنوز اجرا و پیش می‌گردد. این توان گفت، پس از انقلاب، هنرمندان متمهیدی پیدا شدند که موسیقی را از آن حالت محلی گشته خارج کردند.

باش نماز بخوانم و هر روز بر روی خوشبختی رئیس و مدیر و معاون و ... انج، با شتاب خود را به نمازخانه برسانم، جان و روان مرا بده خواهد کرد. این کار موجب خواهد شد که نفس من، کمترین خودی را با الهیابد، با ذات احدیت جل جلاله لجبار، شریک و برابر بینگار و دوخ از منمین جا، دهان باز می‌کند. زبنا فاسق دروغ عنایت و لطف خود را بنده فاسق دروغ نیک کند، اما به هیچ وجه قرار نمی‌دهد. در قرآن می‌فرماید: «ان الله لایغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء» و ای کاش بدی شرک فقط همین بود که آدم مشرک در قیامت آمرزیده نشود! اما بدبختیهاست بهشتین، پلیدترین، فجع کنیز و ویران کننده ترین باطنی است که بر سر یک فرد پا یک جامعه نازل می‌شود. سرطان، لیبرز، طاعون، وی ا و زلزله و قحطی در برابر شرک، نعمت و رحمت اند. خداوند می‌فرماید: «لئن اشرکت لیحبط عملک ولتكون من الخاسرین» حبط، یعنی باطل شدن، هنر رفتن، زمینگیر شدن، ناب شدن. یعنی اینکه کار جامعه شرک زده جز مبادر تباهی نمی‌گردد. در جای دیگر، می‌فرماید: «و من یشرك بالله کانما خرمن السماء فتسحقه الطیر» بنای استغنی فی قلب اللین خفروا العرب بما اشرکوا بالله». جامعه ای که گرفتار شرک شد، اندک اندک از درون گند می‌زند و متعفن می‌شود و بهرودی و طالت فرارگیر چنین شائی دارند. اساساً تکنولوژی و فروریایی بر آن چیره می‌گردد. دعوی اصلاح دارد، اما الفساد می‌کند. محتاج دشمنان می‌شود، خود فرخت می‌دهد و

کتابی و متن پرور و متحرک و دزد و سالیوس و چپالوس و ... السخ. ما اگر راست می‌گویم، باید به فکر مبارزه با شرک باشیم. من منتظم شیفتگی به ماهواره هم از نتایج شرک است. آدم مشرک سرگردان است و به تمسیر قرآن، مثل کسی است که از آسمان برابر بینگار و دوخ از منمین جا، دهان باز می‌کند. زبنا فاسق دروغ عنایت و لطف خود را بنده فاسق دروغ نیک کند، اما به هیچ وجه قرار نمی‌دهد. در قرآن می‌فرماید: «ان الله لایغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء» و ای کاش بدی شرک فقط همین بود که آدم مشرک در قیامت آمرزیده نشود! اما بدبختیهاست بهشتین، پلیدترین، فجع کنیز و ویران کننده ترین باطنی است که بر سر یک فرد پا یک جامعه نازل می‌شود. سرطان، لیبرز، طاعون، وی ا و زلزله و قحطی در برابر شرک، نعمت و رحمت اند. خداوند می‌فرماید: «لئن اشرکت لیحبط عملک ولتكون من الخاسرین» حبط، یعنی باطل شدن، هنر رفتن، زمینگیر شدن، ناب شدن. یعنی اینکه کار جامعه شرک زده جز مبادر تباهی نمی‌گردد. در جای دیگر، می‌فرماید: «و من یشرك بالله کانما خرمن السماء فتسحقه الطیر» بنای استغنی فی قلب اللین خفروا العرب بما اشرکوا بالله». جامعه ای که گرفتار شرک شد، اندک اندک از درون گند می‌زند و متعفن می‌شود و بهرودی و طالت فرارگیر چنین شائی دارند. اساساً تکنولوژی و فروریایی بر آن چیره می‌گردد. دعوی اصلاح دارد، اما الفساد می‌کند. محتاج دشمنان می‌شود، خود فرخت می‌دهد و

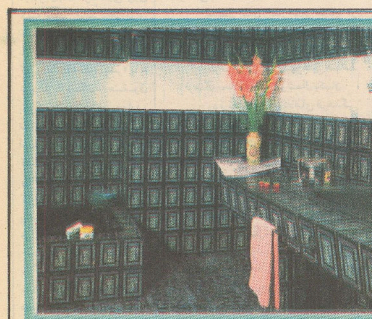


بهد از این ماهی ها کتاب بخواند بلند از جوان، شاعر و نویسنده جوان اهل قاضی (انتخاب) به منظور اعتراض به ترک عادت مطالعه کردن در ترکیه در روز هشتم نوامبر ۱۹۹۶ در حالی که کتابهای خود را از نرمی پل «گالانای» استانبول به دریا می‌ریخت، اظهار کرد: «سازمانی که سیاستهایی مبنی بر فاصله گرفتن جامعه ترک از مطالعه و کتاب خواندن، که نتیجه آن قطع شدن راههای ارتباطی و عدم آگاهی ملت ترک خواهد بود، اقدام می‌یابد، نویسنده گان چپاره ای جز این ندارند که کتابهای خود را خوراک ماهی کنند.»

بهبود کیفیت محصولات



بهترین تولید از ما بهترین انتخاب از شما

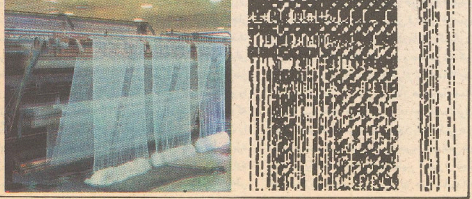


Code: P4121
Code: p7101
Code: C-2030-C
Code: C-420-2030-F
Code: C-110-2025-A1

شرکت توربافی دام تولیدکننده انواع تورهای ماهیگیری، ورزشی و تزیینی



DAM NET WEAVING CO. Producer of all types of nets for fishing sports and decoration



مؤسسه انتشارات سوره خدمات چاپی و تبلیغاتی زیر را ارائه می‌نماید:
چاپ کتاب، پوستر، مجله، بروشور و اوراق اداری
ارائه خدمات حرفه‌ای کامپیوتری، لیتوگرافی، صحافی (چسب سرد و چسب گرم)

تلفن: ۰۲۱-۳۰۰۰۴۰۰۷
فاکس: ۰۲۱-۳۹۰۵۰۲
خیابان پانزده خرداد، خیابان پامنار، کوچه حاجیه، پلاک ۲۶، صندوق پستی: ۱۵۸۱۵ - ۱۶۷۷



سازمان آگهی های هفته نامه مهر از کلیه شرکتها و موسسات تبلیغاتی جهت همکاری دعوت به عمل می‌آورد.

خیابان حافظ، بعد از تقاطع طالقانی، خیابان رشت پلاک ۲۲، طبقه ۴

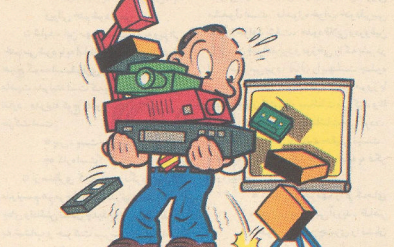
تلفن: ۰۲۱-۴۴۶۹۹۴۸



باید برای حفظ حقوق دادگان، حقوق بشر را نادیده نگرفت!

عوطه و ز شدن در اطلاعات

مختصری نویسنده در تقاطع سرزمان داری



«دهکده جهانی» به مفهوم تحقیق جهانی تک چهره یا نمادهای فرهنگی مشابه و با مناسباتی همانند است. طرّفه اینکه یک بزرگسال دور نگاه دارم؟» متعجبین علی الظاهر، مشکل متعجبین بیشتر! «بدر، زندگی در نظامی از مصرف با سرباز شدن از آنتیخوهرای دیجیتال شکل می‌گیرد و سرمدزمان سرپایه داری جهانی را در خلسه ناشی از سودهایی کلان تر فرو خواهد برد. در افق این جهان کوچک شده، روم و جیزو در برابر دیدگان ما قرار گرفته است:»

– به وجود آمدن جوامعی با نمادهای فرهنگی یکسان

– یکپارگی شدن رفتارهایی مشابه در کودکان، جوانان، زنان، مردان و همگسالان همه جوامع

– سر برآوردن کلان شهرهای همانند لندن، پاریس، نیویورک و ژاوه خالی بی شمار نقش

– رو و بدل کردن نمادهای فرهنگی همانند بازیهای یکسان

– روایت‌های تبلیغاتی مشابه برای محصولات و کالاهای همانند

– تقلیدت شبکه های تلویزیونی متعدد با محتوای مشابه

– ظهور قهرمانان و سلنقهرمانهایی الکترونیکی بر سرت تصاویر که برای همه، خاصه کودکان است.

– رواج سلیقه مایلی یکسان در میشت و تفریح، از راه ترویج زیبایی شناسی های دیجیتال

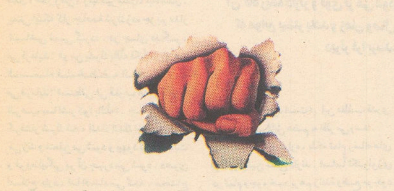
– انتشار روزانه های متعدد و در تیراژ

همه چیز با یک لیوان آب شروع می شود

نوشته امجدی احمدی

تا به حال، تقسیم بندیهای زیادی در مورد آنها انجام شده است. در هر یک از این تقسیم بندیها، ملاکی وجود دارد که مبتنی بر قرار می گیرد. شاید بشود گفت که عدد اسانه، ملاک برای تقسیم بندی وجود دارد؛ مثلاً با ملاک قد می توان آنها را به دو دسته کوتاه قد و بلندقد تقسیم کرد. البته تقسیم بندیهای جزئی تر نیز در این میان قرار می گیرند که علی الحساب با آنها کاری نداریم. برخی دیگر از این ملاکها، عبارتند از: رنگ پوست، بهره هوش، طبقه اجتماعی، نژاد، خدایی، جنسیت و غیره.

در یکی از این تقسیم بندیها که به آن خواهم بپردازم، لیوان آب، منبأی تقسیم بندی است. بر این اساس، همه آنها را می توان به دو دسته تقسیم کرد: کسانی که



– چه منظره چندش آوری! حضرت عیسی (ع) در میان همه آن اظهار کراهت و سبزی، تنها به آرامی فرمودند: «چه نندانهای زیبایی!»

در واقع، همه چیز از یک لیوان آب شروع می شود: – بسری مثلث، یک جاسمه شادان را در نظر بگیریم که به طرز محیر العقول به تپنده خالی یک لیوان آب، عشق می ریزد و اصلاً بدون داشتن یک لیوان نیمه پر روی میز تحریر خود، دو هفته اش به انضمام قوه مخملیه و مصور و... کلاً جزناً می شود! طبیعتاً چنین کسی در تحلیل و تفسیرهای اجتمعی خود، تنها به کاستیها و ضعفها پرداخته و همواره از موضع سلبی و انکاری با همه امور برخورد می کند. چنین شخصی معمولاً فقط منکرات را می بیند و قول یکی از متفکرین، مثل خرگوش روی زخم می نشیند و کوچکترین انتقادی به ویژگیهای مثبت یک پدیده، هر چند آنقدر، نمی کند.

زین قند پارسی ...

نگفت و گو با

شیفتگان زین و ادبیات فارسی

گزارش از: زهرا حیدری

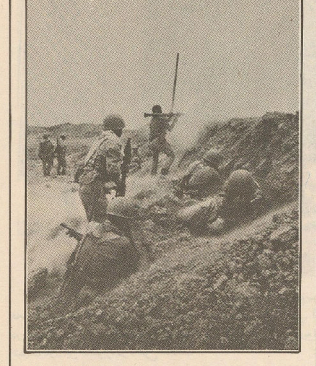
زبان و فرهنگ ایرانی – اسلامی در آن سوی سرزهای این سرزمین کهن، شیفتگان بسیار دارد؛ از آفریقا تا اروپا و از آمریکا تا آن سوی جزایر خاور دور.

مشتاقان شناخت فرهنگ و ادب فارسی به رغم فاصله های جغرافیایی با سرزمین که مهد تمدن و فرهنگی دیرین است، پیوندی همیشگی دارند؛ پیوندی محکمتر از آنکه مرزبندیهای معمول سیاسی و جغرافیایی و تفاوتهای آیینی و فرهنگی، توان گسستن یا حتی سست کردن رداشته باشند. تردیدی نیست که اشتیاقی چنین را، پاسخی شایسته باید. چنانکه سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با تشکیل گروه گسترش زبان فارسی در پی پاسخ گویی به آن برآمده است. این گروه با هدف ایجاد ارتباط بیشتر با علاقه مندان و پژوهندگان حرصه زبان و ادب پارسی و آشناتر ساختن آنان با زبان، فرهنگ و تمدن ایرانی – اسلامی شکل گرفته است و تاکنون با تشکیل دوره های متعدد آموزش و زبان و ادبیات فارسی، عده زیادی از علاقه مندان خارجی را در ایران پذیرا و همراهی کرده است.

مشتاقان زین و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی استانی می توانستند با تشکیل گروه گسترش زبان فارسی در پی پاسخ گویی به آن برآمده است. این گروه با هدف ایجاد ارتباط بیشتر با علاقه مندان و پژوهندگان حرصه زبان و ادب پارسی و آشناتر ساختن آنان با زبان، فرهنگ و تمدن ایرانی – اسلامی شکل گرفته است و تاکنون با تشکیل دوره های متعدد آموزش و زبان و ادبیات فارسی، عده زیادی از علاقه مندان خارجی را در ایران پذیرا و همراهی کرده است.

گنجینه آسمانی

شهید سید مرتضی آوینی



کتابها داران صاحب مسر رسیده اند و طلسمت را با تیران تیرن روزیهای عالم بدین نام شش ماهی در جبهه های جنگ و رقت و آمد قطع شود، و از خدا جزوب، یعنی در دشت و زمین صاف و مسطح بدون هیچ مانع صاف و مسطح سنگری رودروی دشمن باید خاکریزی می زدند و برای تیرورها جان پند و استقامت ها وجود می آوردند و این خیل شجاعت و مهارت می خواست. وقتی پیستی ما می خواست چنین کسی را به هم نشان بدهند یا مرغی کنند، می گفتند: «از آن دیگر سخنی یکا بیلیونی هاست!» یا «سخنی دل است!»

نیابوده است، اما غرضمند از اینکه می بینم همه شما کمونیست ها چگونه در این سالها، مثل ماهی در آب، به این سو و آن سو رفته اید و آب را انکسر شده اید. یاد سخنی از راهی بودی افتادم که در پاسخ یک کمونیست حقیر گفته بود: «این فاصله ای پس دراز داشت و آن کلا شمشیر را به یاد می آورم که برای زنده نگه داشتن خارطه اصدمة از تیریز خریدم بودی. نه نیازی در بحث کردن بود و نه شمار دادن! هر کس تو را از فاصله نباصد تری می دید، می فهمید که با یک کمونیست حرفه ای رویه روست و ... بگذاریم. بنده روزیش در اولومندة مطلیع خوردم که سخت به یاد تو افتادم، و به یاد پروین سپهواره ای که



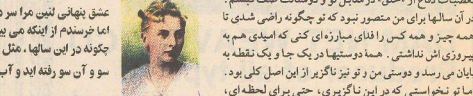
عشق بهنایی لنین مرا سر ذوق نیابوده است اما غرضمند از اینکه می بینم همه شما کمونیست ها چگونه در این سالها، مثل ماهی در آب، به این سو و آن سو رفته اید و آب را انکسر شده اید.

هیچ کس از او خبر ندارد. و همه دوستان که فکر می کردید مبارزه، یعنی با گلشن بر هر امری که ظاهره به تقدیر تاریخی پورقاربا مربوط نمی شود. راستش، وقتی این مطلب را خواندم و فهمیدم که لنین با آن قیافه جدی و مصمم که در پیشانی فراتر جن سوسیالیسم چیز دیگری نمی گنجد، سالهای عاشق علی یک پاری فرانسوی به نام تانس آرمز آمده بود است، پرایم مسجل شد که انکار وجود خدا یا بی اعتنایی به هر امری فراتر از ماده، تا چه حد بی معنی و غیرممکن است. نمی دانم الآن هم دچار همان تعصبات شید و سرخفانه شوم یا نه، اما اجازه بد تا برایت بگویم که «عشق» مثقاله مقدسی است و بدون در داشتن عوالم معنوی، ممکن نیست کسی پیوند آن را تجربه کند. نمی خوانم لنین را به خاطر یک عشق نامرئوح، نظیر کتم و یا مجموع متکبرین خدا ممتاز شوم. نه، پس از این همه سال، انصاف نیست مرا به نامت سپیتم ستم کن. عشق بهنایی لنین مرا به سر ذوق

نامه ای به یک کمونیست

شوروت تاریخی، که همه چیز را رها کردی و رفتی؛ به کیچا؟ خانی داند.

وقتی کمسهای زمان ناشکند را نگاه می کنی، وقتی به یاد سالهای مبارزه می افتم، تو را به خاطر می آورم؛ با آن قد و قواره تحیف، پیدانی بلند و سیبل نازکی که «دینچه ای شن فاصله ای پس دراز داشت و آن کلا شمشیر را به یاد می آورم که برای زنده نگه داشتن خارطه اصدمة از تیریز خریدم بودی. نه نیازی در بحث کردن بود و نه شمار دادن! هر کس تو را از فاصله نباصد تری می دید، می فهمید که با یک کمونیست حرفه ای رویه روست و ... بگذاریم. بنده روزیش در اولومندة مطلیع خوردم که سخت به یاد تو افتادم، و به یاد پروین سپهواره ای که



عشق بهنایی لنین مرا سر ذوق نیابوده است اما غرضمند از اینکه می بینم همه شما کمونیست ها چگونه در این سالها، مثل ماهی در آب، به این سو و آن سو رفته اید و آب را انکسر شده اید.

هیچ کس از او خبر ندارد. و همه دوستان که فکر می کردید مبارزه، یعنی با گلشن بر هر امری که ظاهره به تقدیر تاریخی پورقاربا مربوط نمی شود. راستش، وقتی این مطلب را خواندم و فهمیدم که لنین با آن قیافه جدی و مصمم که در پیشانی فراتر جن سوسیالیسم چیز دیگری نمی گنجد، سالهای عاشق علی یک پاری فرانسوی به نام تانس آرمز آمده بود است، پرایم مسجل شد که انکار وجود خدا یا بی اعتنایی به هر امری فراتر از ماده، تا چه حد بی معنی و غیرممکن است. نمی دانم الآن هم دچار همان تعصبات شید و سرخفانه شوم یا نه، اما اجازه بد تا برایت بگویم که «عشق» مثقاله مقدسی است و بدون در داشتن عوالم معنوی، ممکن نیست کسی پیوند آن را تجربه کند. نمی خوانم لنین را به خاطر یک عشق نامرئوح، نظیر کتم و یا مجموع متکبرین خدا ممتاز شوم. نه، پس از این همه سال، انصاف نیست مرا به نامت سپیتم ستم کن. عشق بهنایی لنین مرا به سر ذوق

فرهنگ جبهه

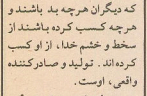


«بگیر سبخی یک میلیونی: آدم فوق العاده ترس و شجاع، به جگر و دلی بی باک، کسی که به کاک خطر می رود و از هیچ چیز پروا ندارد و اندیشه نمی کند، بی ترس می ترمز! از آن عیارا را بچه ها بیشتر به رانداگ لودر و بلندوزی می گشتند که مسیح شب مسحاب در جبهه های جنگ بود، یعنی در دشت و زمین صاف و مسطح بدون هیچ مانع صاف و مسطح سنگری رودروی دشمن باید خاکریزی می زدند و برای تیرورها جان پند و استقامت ها وجود می آوردند و این خیل شجاعت و مهارت می خواست. وقتی پیستی ما می خواست چنین کسی را به هم نشان بدهند یا مرغی کنند، می گفتند: «از آن دیگر سخنی یکا بیلیونی هاست!» یا «سخنی دل است!»

نیابوده است، اما غرضمند از اینکه می بینم همه شما کمونیست ها چگونه در این سالها، مثل ماهی در آب، به این سو و آن سو رفته اید و آب را انکسر شده اید. یاد سخنی از راهی بودی افتادم که در پاسخ یک کمونیست حقیر گفته بود: «این فاصله ای پس دراز داشت و آن کلا شمشیر را به یاد می آورم که برای زنده نگه داشتن خارطه اصدمة از تیریز خریدم بودی. نه نیازی در بحث کردن بود و نه شمار دادن! هر کس تو را از فاصله نباصد تری می دید، می فهمید که با یک کمونیست حرفه ای رویه روست و ... بگذاریم. بنده روزیش در اولومندة مطلیع خوردم که سخت به یاد تو افتادم، و به یاد پروین سپهواره ای که

عشق بهنایی لنین مرا سر ذوق نیابوده است اما غرضمند از اینکه می بینم همه شما کمونیست ها چگونه در این سالها، مثل ماهی در آب، به این سو و آن سو رفته اید و آب را انکسر شده اید.

هیچ کس از او خبر ندارد. و همه دوستان که فکر می کردید مبارزه، یعنی با گلشن بر هر امری که ظاهره به تقدیر تاریخی پورقاربا مربوط نمی شود. راستش، وقتی این مطلب را خواندم و فهمیدم که لنین با آن قیافه جدی و مصمم که در پیشانی فراتر جن سوسیالیسم چیز دیگری نمی گنجد، سالهای عاشق علی یک پاری فرانسوی به نام تانس آرمز آمده بود است، پرایم مسجل شد که انکار وجود خدا یا بی اعتنایی به هر امری فراتر از ماده، تا چه حد بی معنی و غیرممکن است. نمی دانم الآن هم دچار همان تعصبات شید و سرخفانه شوم یا نه، اما اجازه بد تا برایت بگویم که «عشق» مثقاله مقدسی است و بدون در داشتن عوالم معنوی، ممکن نیست کسی پیوند آن را تجربه کند. نمی خوانم لنین را به خاطر یک عشق نامرئوح، نظیر کتم و یا مجموع متکبرین خدا ممتاز شوم. نه، پس از این همه سال، انصاف نیست مرا به نامت سپیتم ستم کن. عشق بهنایی لنین مرا به سر ذوق



عشق بهنایی لنین مرا سر ذوق نیابوده است اما غرضمند از اینکه می بینم همه شما کمونیست ها چگونه در این سالها، مثل ماهی در آب، به این سو و آن سو رفته اید و آب را انکسر شده اید.

هیچ کس از او خبر ندارد. و همه دوستان که فکر می کردید مبارزه، یعنی با گلشن بر هر امری که ظاهره به تقدیر تاریخی پورقاربا مربوط نمی شود. راستش، وقتی این مطلب را خواندم و فهمیدم که لنین با آن قیافه جدی و مصمم که در پیشانی فراتر جن سوسیالیسم چیز دیگری نمی گنجد، سالهای عاشق علی یک پاری فرانسوی به نام تانس آرمز آمده بود است، پرایم مسجل شد که انکار وجود خدا یا بی اعتنایی به هر امری فراتر از ماده، تا چه حد بی معنی و غیرممکن است. نمی دانم الآن هم دچار همان تعصبات شید و سرخفانه شوم یا نه، اما اجازه بد تا برایت بگویم که «عشق» مثقاله مقدسی است و بدون در داشتن عوالم معنوی، ممکن نیست کسی پیوند آن را تجربه کند. نمی خوانم لنین را به خاطر یک عشق نامرئوح، نظیر کتم و یا مجموع متکبرین خدا ممتاز شوم. نه، پس از این همه سال، انصاف نیست مرا به نامت سپیتم ستم کن. عشق بهنایی لنین مرا به سر ذوق

دوست سابق تو گلزار بزدلی

CHEMICALS

- BENZENE
- PARA XYLENE
- ORTHO XYLENE
- MIXED XYLENE
- ACETIC ACID
- VINYL ACETATE MONOMER
- MONOETHYLENE GLYCOL
- DIETHYLENE GLYCOL
- ETHYLENE DICHLORIDE
- CAUSTIC SODA
- METHANOL
- 2 ETHYL HEXANOL

SULPHUR & FERTILIZERS

- UREA
- AMMONIUM NITRATE
- ANHYDROUS AMMONIA
- SULPHURIC ACID
- SULPHUR

ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN

PETROCHEMICAL COMMERCIAL COMPANY

GAS & LIQUIDS

- LPG
- ETHYLENE
- PROPYLENE (CHEMICAL GRADE)
- RAFINATE (MTBE BLEND)
- VINYL CHLORIDE MONOMER
- CS PLUS
- DRY PYROLYSIS GASOLINE
- ALUMON GAS

POLYMERS

- HIGH DENSITY POLYETHYLENE
- LOW DENSITY POLYETHYLENE
- LINER LOW DENSITY POLYETHYLENE
- POLYPROPYLENE
- POLYVINYL CHLORIDE
- STYRENE BUTADIENE RUBBER
- POLY BUTADIENE RUBBER

دو شعر از شفق کاشانی

آرزوی گمشده

تورفته ای و ز روی تو خانه ام خالی است
 ز شور و شوق چون آلبانه ام خالی است
 شب درخ را انتظار پانان بست
 کز آفتاب صباک تو خانه ام خالی است
 کجایی ای گل سکنجمن که یاد خزان
 به باغ آمد و باغ از تو آه ام خالی است
 به شاخ سبز دعا دست از تو رسید
 ز جوش سرخ تیلیش جز آه ام خالی است
 مرا به کوبه مراب پرورد محراب فراف
 که از کرامت دریا، کز آه ام خالی است
 خیار کوی تو آب حیات بود و ...
 که از طراوت او آستانه ام خالی است
 تو کوه صندل آرزوی گمشده ای
 که می وجودت بریزد، خزان ام خالی است

صحن حیات

شب همه شب می دو در خلوت روحانی من
 طبل باورگوشه اشک از دیند باورانی من
 شکستگ عشق مکتوب رنگ را در صبح حیرت
 کوه های عریض آینه از شجاعتی من
 جام لعل از جوش غریبی می شود چمنخانه خون
 دیواره کیمزاس از جگر آشتی من
 دل به خیر است از کار من و من خیره بود
 من به سرگردانی او، او به سرگردانی من
 در بهارستان عشق و آفرینش می تراود
 آب و رنگ تیکری از شادمانی بیانی من
 یاد تو در چاه مهر سبزه قریب پرور از گردید
 بال از غریب فرید بوسه کمانی من
 روزگار تلخ حاکم فراسی عمر زلف گم شد
 در خطوط بی سرانجام شب بیانی من
 کشتی سرگشته حالان را از این کرباب هایل
 شب فراخ او چراغ ساحل طولانی من
 از حصار استخوان سوز من در مانده بشنو
 حای حای آتش لودل در زمانی من

شعله گلرخی

مدام مست تو را بیم محض چشم تقاضا
 همین که دور بگیرد حجاب منضمم را
 همین که تا که بپرخند، مرا که تا که بپرخند
 به جان که تا که بپرخند، بپرخ زبانه زبانا
 بپرخ آرخ بکشایی، بپرخ آه پیره نهای آتش
 سماعی از بی آتش و رقص از آن حوا
 زمین برای تو را گشندی استرق تکیوتر
 چگونه می تو گذاری به محرمه های خودت یا
 دودبارت هیجان گرفته ات که بپیری

و چشم، سوره گذاری به چشم، سوره گلدارا!
 اگر کرشمه بگیرد و خاک رخ بپیرد
 دگرچه جای پری زادگان عقد تو را؟

و او به قافله چرخه چشمه های جوانش
 و پیرهن به فرآورده و دلبران به نعلها
 دوباره جان به سرانند تو را از آن دگر آمد
 طرح را به برانند، برقص حضرت رعنا!

و او به قافله چرخه چید و دلبران رفتند...

محمد رهنمایی فرغانی
گروه بان

من این
 یا بقرار نهودای نخل
 و
 با قد تیره ای ات
 از بیرون
 دست لکان می موی
 و من
 در قطار
 به دیال دستنهایی می کردم

سیره، کوچک می نبود
 درخت، بزرگ
 و من
 رویهای
 که در تو
 گم شده است

نمی توانم رنگ بزنم
 از باغ کبوتر حرف می زند
 کوه
 همه را گویند می کند
 کوه می خوبان است
 نمی توانم رنگ بزنم
 کلید را نمی بوسم
 در را بازمی کنی
 اصلاً متوجه نیستی
 چه کسی باید چیزی
 بالای سیرگه دارو؟

نمی دانی
 خیالهای شلوغ
 لیلیات را برای همیشه
 سرد نگه می داری
 نمی دانی
 اسپه
 دیگر
 امانه نداری!

عبدالله نادر پالک سوی
توجه ناصر فیض

۱
 غروب
 چنان رمه ای که از کوه
 شادمانی شکسته
 آرام آرام
 تپش را نوازش می کند

اکتای ریخت
توجه ناصر فیض

۲
 آرزو
 از بی نهایت آمده
 و به بی نهایت می روم
 هنگامی که مرگم فرا رسید
 چرا پای چناری به شاخ بسیاری
 تا هر گاه دستنهاییم را دراز می کنم
 جوربیدم در دستنهاییم

و ستاره می خورم به جای نان



آیا واقعا آب از سر گذشته است؟

چشم یا بهشت؟ زمین در
 شتاب سرسام آور خود به کجا
 می رود؟ هر کس برای پلن پاسخ
 این سوال به دهان دیگری چشم
 می دوزد و به این ترتیب از دادن
 جواب، طفره می رود و مسئولیت
 پاسخگویی را متوجه دیگران
 می داند. پیگیری اخبار و تیر
 روزنامه های داخلی و خارجی،
 همه زندگی ما، با امواج زمان پوشیده می شود
 شتاب می ریزند و
 خطوط در زمان می هستند
 جز چشمات گریستنی می بینم
 و عجب ای دلخراش می بینم
 که چنان شب را می برد

کودکان از پدر سوا از مادر جدا



کودکان از پدر سوا از مادر جدا

در همایشی که اخیراً با نام
 «اجای ارزشاه» با حمایت تجار و
 بازرگانان ایالت نورهسن، برپا
 شد، سخنرانان درمسانه این
 کنفرانس به جای اینکه به ارائه راه
 حلهای مناسب بنشینند، تنها
 شعارهای تکراری و طاهر قریب را
 تمول شوندگان خود دادند. یکی
 از سخنرانان، جان کلام را در این
 جمله خلاصه کرده که: «ما در
 مقامی نیستیم که بتوانیم برای حل
 مشکلات فرهنگی موجود، راه
 حلهای تازه ای ابداع کنیم.» باورود
 نسل جوان به جامعه، فرهنگ
 تازه ای در حال شکل گرفتن است.



دل آقا، به شماره

ما هنوز در ابتدای راهیم و
 دل آقا به شماره سیصد رسیده
 است. سیصد هفته دیگر که ما
 به شماره سیصد برسیم،
 دل آقا به شماره ششصد
 رسیده است و نمی فهمیم، آیا در
 آن روز به ما تبریک و تعهدت
 خواهد گفت یا نه. به هر حال،
 انتشار سیصد شماره آه سازه ای
 نیست. خاصه برای هفته نامه ای
 که طبع لطیف، ملاحظت نظر و
 آداب طبسانزی از لسوازم و
 ضروریات آن باشد.
 در آغاز راه خوبان به
 دل آقا و اصحاب آیداز خانه
 خوشبختی برای مردان و زنان
 غریبی از خود مانده و از دیگری
 رانده نخواهد بود. شاید در طی
 تجدیدنسل و تجدید فرهنگ، کلمه
 اخسانوده به واژه ای متروک و زیر
 و مشخص گل آقا را بپرکتینیم.



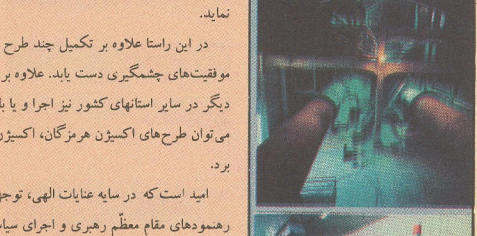
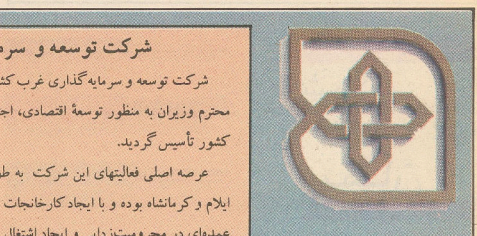
شرکت توسعه و سرمایه گذاری غرب کشور

شرکت توسعه و سرمایه گذاری غرب کشور در تاریخ ۱۳۶۶/۳/۲۱ تصویب هیئت
 محترم وزیران به منظور توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و عمرانی چهاراستان غرب
 کشور تأسیس گردید.
 عرصه اصلی فعالیتها این شرکت به طور خاص استانهای آذربایجان غربی، کردستان،
 ایلام و کرمانشاه بوده و با ایجاد کارخانجات صنعتی و تولیدی این واحد می‌کوشد سهم
 عمده‌ای در محرومیت زدایی و ایجاد اشتغال مفید در این خطه از سرزمین ایران اسلامی ایفاء
 نماید.

در این راستا علاوه بر تکمیل چند طرح راکد، با اجرای طرح‌های جدید توانسته‌است به
 موفقیت‌های چشمگیری دست یابد. علاوه بر مناطق فوق، تعدادی طرح‌های صنعتی و عمرانی
 دیگر در سایر استانهای کشور نیز اجرا و با بازسازی و بهینه‌سازی می‌نماید که از آن جمله
 می‌توان طرح‌های اکتیون هرزگان، اکتیون زاهدان و کارخانه پوست و چرم لرستان را نام
 برد.

امید است که در سایه عنایات الهی، توجهات حضرت ولی عصر (عج) و با الهام گرفتن از
 رهنمودهای مقام معظم رهبری و اجرای سیاست‌های هیئت محترم دولت، این شرکت نتواند
 گام‌های بلندتری در عرصهٔ شرف و آبادانی مناطق غیر برخوردار کشور بردارد.

آدرس: تهران، خ ولی عصر، باین‌تو از بزرگراه شهید چمران، کوچه شهید ترکش‌دوز، بلاک ۲۳
 کد پستی: ۱۹۶۶۶
 تلفن: ۲۰۴۰۶۸۱ - ۲۰۴۰۶۸۰ - ۲۰۴۰۸۷۷ - ۲۰۴۵۱۰۶
 فاکس: ۲۰۵۰۲۰۹





مجلس نسی در کرمان
مجلس نسی، عنوان برنامه ماهیانه ای است که به منظور شناخت هرچه پراکنده‌تر از فضای هنر هنر و هنر هنر می باشد. در هر شماره یک برگزار می شود. در نخستین ویژه برنامه این مجلس که با حضور جمعی از هنرمندان کرمانی در سالن خوزه هنری این شهرستان برگزار شد، نمایشی به نویسندگی و کارگردانی اکبر کریمی به اجرا درآمد. پس از اجرای نمایش، مسئول حوزه هنری کرمان درباره جایگاه هنر هنر و تأثیر آن در جامعه سخن گفت. در برنامه های این مجلس انسی که هنر سواد یکی از اهدافی حوزه هنر هنر است، اجرا و مدیریت آن است. ضمن ارائه آثار هنری خلق شده، درباره جویب مختلف آن کار و حضور ارزشهای دینی در آنها بحث و گفت و گو می شود.

نخستین کارگاه نمایشی حوزه هنری کرمان، به منظور گسترش فرهنگ تئاتر و آموزش مبانی این هنر به جوانان علاقه مند کار خود را آغاز کرده است. در این کارگاه، روزهای سه شنبه هر هفته، ویژه نامه ای با عنوان «حضر نمایش؟ پرکار می شود، در این برنامه، ابتدا یک گروه نمایش اثری را اجرا می کند و سپس در جلسه ای که با حضور کارشناسان و هنرمندان تئاتر تشکیل می گردد، جنبه های مختلف آن اثر مورد نقد و بررسی قرار می گیرد. نتایج کارگاه نمایشی در هر ماهی نمایشی استان کرمان برای شرکت در برنامه «حضر نمایش» اعلام آمادگی کرده اند.

آفتی به نام انحلال در تئاتر!

تکلیف به بحران جاری در مراکز تولید تئاتر
دورا عدلی

این را دیگر همه می دانند که متوفف با رها کردن یک کار، بسیار آسان تر از بنا کردن یا ادامه دادن آن است. در حالی که در سالن خوزه هنر سازندگی و ترویج فرهنگ هنر برای مقابله با تهافت فرهنگی است، در عمل سنت «توفف» یا «تقطیع» در عرصه فرهنگی نمایشی، راه را بر هر گونه دورنمایی، از آینده می بندد و هیچ گونه تضمینی برای بقا و امنیت حرفه ای هنرمندان این وادی به جا نمی گذارد.

شاید هیچ یک از جریانهای فرهنگی و هنری کشور و در چند سال اخیر، به اندازه هنر مظلوم و مطرود نمایشی، دچار افت و خیز نشده است و شاید کمتر کشور هنری به اندازه تئاتر، دستخوش تغییر و تحولات مدیریت و ترویج رهیها و در جاذبه های بی حاصل بوده است. تمداد مرکز و انجمنهای مختلف تئاتری یا راسته به تئاتر که در طوفان چند سال گذشته، مورد بی مهری و کم توجهی مسئولان امر و قاع شده و در نهایت به انحلال یا انزوا کشیده شده اند، کم نیستند. اما در این میان، چند نمونه نامر میورد است که به شکل مظلومانه و جبران ناپذیر، مورد بی مهری واقع شده و به ترویج از عرصه فعالیت تئاتری کشور حذف شدند. این چند مرکز نیز، هنگامی که بر طریقی به کارهای نمایشی اختصاص داشتند و حذف ناگهانی آنها، بدون آنکه جایگزینی پریشان در نظر گرفته شود، هنوز توجهی نداشتند. مهم ترین این مراکز تئاتر است:

۱. انتشارات و مجله نمایش:

با توجه به نقش مهم انتشارات در توسعه و ترویج هنر و فرهنگ، و با آگاهی از این حقیقت که هیچ ناشر دولتی یا خصوصی، نمایشی به سرمایه گذاری در بخش نمایشیها را ندارد، و امپروز تغییر مدیریت در ارشاد استان تهران، این مرکز نیز کمرده محققان، مترجمان و نویسندگان این رشته ایفا می کند. دست آفرینان آن از پویستن به ارشاد استان تهران، استقبال کنند. اماپروز تغییر مدیریت در ارشاد استان تهران، این مرکز نیز مانند تمام مراکز فرهنگی دیگر، که از تغییر و تحولات مدیریت آسیب می بینند، دچار مشکلاتی شد و با توضیح امور هنری بانان در ارشاد استان تهران، برنامه ها و اهداف این مرکز نیز به حالت نیمه تعطیل درآمد و امروزه، عملاً مکانی به نام و با وظایف خاص وجود ندارد. تئاتر آزاد، مرکز محراب که محل سابق کانون تئاتر بانوان بود، امروزه شاهد هیچ گونه سرویس های کلاسی آموزشی برای بانوان نیست و دومین جشنواره تئاتر بانوان نیز در سال ۷۵، به دلیل تغییر سیاستهای داخلی ارشاد، برگزار نشد. هیچ کس، توضیحی درباره انحلال این مرکز ارائه نداد، یا اگر ارائه داد، در حد مکاتبات داخلی و محرمانه ادارات باقی ماند و ما مرکز تفسه میبیم، چرا مرکزی که به ادبیات نمایشی و جریان تئاتری یک کشور، ارتباطی مستقیم دارد. به همین دلیل با انحلال انتشارات و مجله «نمایش»، باید وضعیت رکود اطلاعات و تفکرات جدید را در جریان تئاتر جستجو کنیم.

۲. کانون تئاتر بانوان:

کانون تئاتر بانوان، تنها مرکز تئاتری خاص بانوان محسوب می شد که در دهه شصت، فعالیت قابل توجهی در زمینه آموزش و تولید تئاتر بانوان داشت. این مرکز از سال سال

۷۰، تقریباً به حالت فرمایشی و غیرفعال درآمد و مجوز اجرایی خود را از دست داد و به تدریج، مرکز تولید و تهیه تئاتر در آن، دچار رکود شد و تنها به عنوان یک مرکز آموزش به کار خود ادامه داد و تنها محلی بود که صرفاً دختران و زنان علاقه مند به هنر نمایشی، قادر به استفاده از آن بودند. این مرکز، طرفداران زیادی داشت. در سال ۷۲، این مرکز نیز نظر طرفداران تهران درآمد و برگزاری اولین «شاید آخرین» (جشنواره) بانوان، حاصل این پیوند بودید. مشکلات مالی، اجرایی و

• شاید هیچ یک از جریانهای فرهنگی و هنری کشور در چند سال اخیر، به اندازه هنر مظلوم و مطرود نمایشی، دچار افت و خیز نشده است.

• در حالی که همه جا، سخن از سازندگی و ترویج فرهنگ خودی برای مقابله با تهافت فرهنگی است، در عمل سنت «توفف» یا «تقطیع» در عرصه هنرهای نمایشی، راه را بر هر گونه دورنمایی می بندد و هیچ گونه تضمینی برای بقا و امنیت حرفه ای هنرمندان این وادی به جا نمی گذارد.



برخی مسائل مربوط به عدم پذیرش این مرکز به عنوان یک موجودیت مستقل در مرکز هنرهای نمایشی، باعث شد که دست اندرکاران آن از پویستن به ارشاد استان تهران، استقبال کنند. اماپروز تغییر مدیریت در ارشاد استان تهران، این مرکز نیز مانند تمام مراکز فرهنگی دیگر، که از تغییر و تحولات مدیریت آسیب می بینند، دچار مشکلاتی شد و با توضیح امور هنری بانان در ارشاد استان تهران، برنامه ها و اهداف این مرکز نیز به حالت نیمه تعطیل درآمد و امروزه، عملاً مکانی به نام و با وظایف خاص وجود ندارد. تئاتر آزاد، مرکز محراب که محل سابق کانون تئاتر بانوان بود، امروزه شاهد هیچ گونه سرویس های کلاسی آموزشی برای بانوان نیست و دومین جشنواره تئاتر بانوان نیز در سال ۷۵، به دلیل تغییر سیاستهای داخلی ارشاد، برگزار نشد. هیچ کس، توضیحی درباره انحلال این مرکز ارائه نداد، یا اگر ارائه داد، در حد مکاتبات داخلی و محرمانه ادارات باقی ماند و ما مرکز تفسه میبیم، چرا مرکزی که به ادبیات نمایشی و جریان تئاتری یک کشور، ارتباطی مستقیم دارد. به همین دلیل با انحلال انتشارات و مجله «نمایش»، باید وضعیت رکود اطلاعات و تفکرات جدید را در جریان تئاتر جستجو کنیم.

۳. مراکز تولید تئاتر دانشجویی:

اتلاز مولوی، به عنوان عمده ترین مرکز تولید و اجرای

صادرات برای صادرات

سود فرهنگی یا طمع سود بیشتر؟

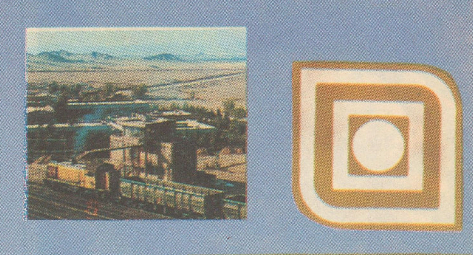
اصولاً تصور اینکه محصولات فرهنگی، می تواند درآمد مالی از برای بسیاری داشته باشد، در جامعه ما، خیلی روشن نیست و اهل سیاست و اقتصاد معمولاً با تردید و اکرابه به مقولات و محصولات فرهنگی، نگاه می کنند. غالب سیاستمداران و اقتصاددانان کشور ما، فرهنگ را عرصه ای مصرف کننده و نه تولیدی، هزینه برمی دانند، در حالی که در جهان امروز، سود حاصله از «فرهنگ» رقم بالایی است که در دست مهندسی از درآمدهای ارزی به حساب می آید.

مشهور است که فرانسوی ها پیش از دیگران از سودهای فرهنگی نفع برده اند و پیش از دیگران به این مهم می اندیشیدند. شاید خیلی از اهل فرهنگ و انجمنهای هنر و تفریح در ایران و شان خود و فرهنگ و هنر بداندند ویر این بار باشند که حقیقتاً خوراک نقاشها و شاعرها، باد هواست.

هنر و تفریح حقیقت، پیوندی باطنی و نسبتی ویرای عقل و فهم عبادی مردم ما دارند. اما واقعیت، چیز دیگری است و دوره ای که ما آن به سر می بریم، دوره ای است که این نسبتها و پیوندها به سهولت حاصل نمی شوند.

در ایران، جدی ترین محصول فرهنگی که درآمزش و تولید و صادرات آن از طرف اشخاص یا دولت پیگیری می شود، صنعت فرش است. سود حاصله از فرش به حدی است که بسیاری را به طمع انداخته تا قالی بافان را استثمار کنند و در قبال دستمزد ناچیزی که پرداخت می کنند، سودهای کلانی را

تولیدی خود را از دست داد و اگرچه پیش از آن نیز، با پویچه سفر اداره می شد، اما به دلایلی که هرگز آشکار نگردید یا در حالی که از حس و گمان پویچه ماند، از مجوز آشکارگری عمومی نمایش بی نصیب شد. جشنواره بازار تئاتر دانشجویی برگزار نشد و به تبع آن در سال ۷۵، شاهد رکود و خاموشی تالار مولوی در عرصه نمایشهای دانشجویی بودیم. «خانه کوچک نمایش» دانشگاه آزاد اسلامی نیز، پیرو همین قانون، مجوز اجرای عمومی را از دست داد و بنابراین، عملاً حفظ بطلانی بر مایشیهای تئاتری دانشجویان کشیده شد. چرا که هیچ مرکز مشابهی برای فعالیت و تجربه کارهای دانشجویی پدید نیامد و وزارت ارشاد، انحصار اعطای مجوز را به تمام آثار نمایشی به عهده گرفت و در این میان، عملاً آثار دانشجویی از عرصه رقابت حذف شدند و به دلیل بی توجهی و جدی نگرش این مقوله، دلسری بزرگی برای دانشجویان و حتی استادان تئاتر پدید آمد.

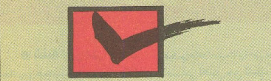


شرکت ملی فولاد ایران



تهران - خیابان شروعی، پایین تران بهار شیران شماره ۲۹۹
تلفن ۳-۷۵۳۲۳۲۱۱ فکس ۷۵۰۲۲۲۲۰

جرایم مطبوعاتی



درآمد قابل بافان، مجلس شورای اسلامی با تصویب مصومه ای مقرر داشته است که جهت وارد کردن مواد اولیه فرش و سایر کالاهای سجاد، ارز حاصل از صادرات فرش به صادرکنندگان یا نمایندگان آنها تعلق گیرد. این حرکت، بدون شک به رونق مجدد بازار فرش در بازارهای داخل و خارج و نیز بازگشت سریع ارز به بانک مرکزی خواهد انجامید. لیکن در این مصومه، هیچ تضمینی برای حفظ نرخ ارز و جلوگیری از افزایش بی رویه آن و سود استفاده های کلان بی بی شده است. به گفته معاون اجرایی رئیس جمهور، آقای محمد هاشمی، پس از تصویب این طرح، صادرکنندگان فرشهای صادراتی ماههای گذشته را به طمع سود بیشتر مرجوع می کنند. آقای هاشمی همچنین پیشنهادی در این طرح را در کوتاه مدت، متوجه بافندگان دانست و گفت: «افضل صادرکنندگان با توجه به تفاوت بالای قیمت ارز، فعلاً ترجیح می دهند فرشهای موجود در انبارهای داخلی و خارجی خود را وارد بازار کنند و فعلاً چیزی نصیب تولیدکنندگان نمی شود. و در بازار شب عید، بیشترین فشار متوجه آنان است.»

با تصویب این طرح، همچنان سودهای کلان از آن کسانی خواهد بود که پیش از این نیز تفضی بازار را در دست داشته اند. یعنی فروغ، چیزی از شهرت این عبارت کشته نخواهد شد که ابای هر دار قالی، قالی بافی را به دار آریخته اند... □

یکی از بخشهای مهم در تعاون و پویایی صنایع فولاد کشور بحث پیمان مهندسی است که با تأمین مواد اولیه معدنی با کیفیت و کمیت های مورد نیاز صنایع فولادسازی نقش مهمی را در صنعت فولاد دارا می باشد. صنعت فولاد از جمله صنایعی می باشد که بدلیل استراتژیک بودن، خطوط تولیدی آن تابعی متوقف گردد. لذا بدین منظور باید به منابع مطمئن برای تأمین مواد اولیه معدنی دسترسی داشته باشد.

بهباط مطالب فوق و رشد چشمگیر صنایع فولادسازی کشور در سالهای اخیر ایده ایجاد یک مجموعه واحد و کامل معدنی که بتواند مواد خام مورد مصرف در صنایع فولاد را از هر جهت تأمین نماید مطرح و پس از مطالعات و بررسی بسیار «شرکت تهیه و تولید مواد اولیه فولاد ایران» که یک مجموعه معدنی متمرکز و مستقل از کارخانجات فولادسازی می باشد بوجود آمد. مهمترین وظیفه این شرکت ایجاد منابع تولیدی جدید و تولید متنوع مواد معدنی است که دائم در صنعت فولاد کشور مورد مصرف می باشد. بدین ترتیب باید با مصرف کنندگان عمده مواد اولیه معدنی ارتباط برقرار کرده و با توجه به برنامه های آنها برنامه ریزی و نظارت دقیق بر عملیات اکتشاف و بهره برداری از معادن اعمال نماید. از دستاوردهای عمده ای که در اثر تشکیل شرکت تهیه و تولید مواد اولیه فولاد ایران، بدست خواهد آمد میتوان موارد زیر را برشمرد:

- ۱- تمرکز تمام مواد اولیه معدنی در یک مجموعه واحد
- ۲- اتمام مدیریت یکپارچه و یکسان در معادن کشور
- ۳- بالا بردن میزان بهره وری از سرمایه و نیروی انسانی
- ۴- بهسازی روش های تولید و بهره برداری از منابع معدنی
- ۵- کاهش قیمت تمام شده مواد معدنی که نتایجاً باعث تنزل قیمت محصولات نهایی کارخانه های فولادسازی میگردد.
- ۶- ایجاد امکانات و توسعه سرمایه گذاری در زمینه کشف و تجهیز معادن با دستیابی به موارد فوق شرکت تهیه و تولید مواد اولیه فولاد ایران، احتمال توقف خطوط تولیدی صنایع فولاد را کاهش داده و باعث میگردد تا کارخانه های فولادسازی با اطمینان خاطر بیشتری نسبت به برنامه های توسعه خود خدمت گذارند.

شایان ذکر است که برای اولین بار در طول مدت بهره برداری از کارخانه ذوب آهن اصفهان در پایان اسفندماه سال ۱۳۷۲ ذوب آهن بدلیل پر بودن سیلویهای کنسانتره و فلانگسک و انبارهای سنگ آهن قادر به پذیرش مواد فوق که از معادن ارسال میگردد نبود.

هفت روز، هفت یادداشت

■ ابوالهیم داوری

● **شنبه:** این شهر هم جای جالب و عجیب و غریبی است؛ می شود گفت، یک شهر چند لایه است. خیابانهای حکایتی دارند و کوچه هایش، حکایتی دیگر.



سطح خیابانها آسفالته است و نوبی خانه هایش موکت و پارکت و... یک سطح دارد و یک معق. همه چیز در این شهر، جوری اتفاق می افتد و جور دیگری نمود می یابد و به شیوه ای متفاوت با این دو، به خیر تبلیغ می شود. گاهی به نظر می رسد، ظاهر فضا را قلمی تر از اصل فضایی باشد یا معلوم نیست، اصلاً معلوم نیست. ظاهر آنکه که چیزیهای فرهنگی را می بینید و کسی که غیبشان را جابه جا می کنید، مسته را می بینید. فضاها یک جورهایی ۱۹۳۰ است. می گویم: کاری کنم، کار فرهنگی.

می گوید: مگر کار فرهنگی هم الآن وجود دارد؟ می گویم: منظورم این است که کار تبلیغاتی می کنم.

می گوید: مگر هنوز هم کسی هست که فکر کند کار کار فرهنگی می کند؟

می گویم: یعنی می نویسم، ویرایش می کنم، فیلم می سازم، مشاوره می کنم.

می گوید: آن خوب نیست، مکتب، فضا و جودان بر طرف می کنیم، در عقاید تجدید نظر می کنیم، برنامهای فرهنگی داریم.

می گویم: مستخره می کنی؟ می گوید: نه، دارم شمشق می کشم. تو حالا، جدا چکار می کنی؟

می گویم: گفته که کار برای تلویزیون می کنم.

می خندد و توضیح می دهد که «تلویزیون» ربطی به «فرهنگ» ندارد.

● **یکشنبه:** فیلم دیدن، عادت ما شده است؛ در روزهای جشنواره مزید بر علت می شود.

فیلم **اماده** استیارت را می بینیم. احساس ناشی می کنیم. به نظر می رسد که کسی قصد نابودی فرهنگ و تاریخ ما را دارد. یک قبضی تیز و پرشده از دو سو، مرکزی حزب کمونیست و دفتر سیاسی اش شیپور سوج سوم می کشد. تاریخ ما را دارد. یک قبضی تیز و پرشده از دو سو،

سینمای ایران را نابود می کند؛ از یک سو، محتوای سینمای ایران و یک سو دیگر، فرم و ریخت و ریمت سینمای ایران توسط آقای کیارستمی و مشاورانش در حال نابودی است. مبارک است!

● **دوشنبه:** منتهی است دو کتاب از پائولو کولبر، به دستمان رسیده است؛ آنها را خواندم. نام یکی «کیمیاگر» است و نام دیگری «کنار رودخانه پشمارا شسته ام و گریه می کنم». کتاب اول، اندکی جمع و جورتر از دومی است. مسترآن اقصی نقاط عالم نشینند دور همیدگر و به این فکر کنند که چطور می توانند با این فکر مصنوعی کلای می مبارزه کنند. و دایم شروع کردند به ساختن یک عشق زمینی به شکلی غریب، پالاک و غریب نوشته شده است. قابل توجه دوستانی است که حتی وقتی راجع به آسمان هم می خواهند چیزی بگویند، فضا را آلوده می کنند؛

● **سه شنبه:** صورتش قرمز شده و عصبانی است. سعی می کند توضیح بدهد، البته با حالتی عصبی و در حالی که فرط فریاد کشیدن، گولش گرفته است. کسی باید پیدا شود و او را آرام کند. می گوید: ببین، من نمی کنم آرامش خودم را حفظ می کنم. باید فقط گوش کن و چیزی نگو.

«ببین، آقای من! یک روز که ما دروازه شبکه تلویزیون مندروس مشرف به موت نمنا شدیم و هر هفته سرال تکراری و فیلم زاپسی بخش می کردیم، آنها تصمیم گرفتند ماهواره ها را هوا کنند. حالا قفسیه مربوط به نظم نبودن عملیات ماشین و موبایل و زمین بود، اماستان این بود حالا که پریم سوزالیم و آتش زده و کمیته

می زدند و بعضی هاشان نویسنده مطبوعات، طراح صفحه کتاب، عکاس سینما، خطاط و یا شمشه باز و فیلمبردار مجالس عروسی یا شمع جنازه و مجلس عثم بودند و سالها پشت زنجیر اجام چه؟ عملهای زیر استمالیلاس وارد می کردند، رفتند سریع تعادلی طراح و نویسنده و به آنها حاشی کردندند که آسون توی تلویزیونه» و کلی دربارزه فرق

حالشان گرفته شد و برای حل مشکلات، ماهواره هاشان را روشن کردند و از این کانال به آن کانال، دنبال طراحهای جدید گشتند. یک دفعه خانم اپروانتری آقای ناداهوی، تبدیل شده به گشت وگویی جاننده و مسابقه تلویزیونی شبکه استمالیلاس (Crystal Maze) تبدیل شد به مسابقه فلان و پای دورین مخفی و الباقی چیزهای دیگر که به میان

بعضی از کارشناسان که عمدتاً آموختنی بساودی نیستند و هیچ اطلاعی از مسائل سیاسی - اجتماعی کشور ندارند، معتقدند که جوتهای تیزهای عاطفی دارند این کارشناسان به این فکر نمی کنند که اگر جوتهای تیزهای عاطفی داشتند، باید مسئولان امور در سیاستگذاری هایشان به این نکته توجه می کردند.

PVV و BVW و UV و جاکم و پویاتیک، توضیح دادند. بمد به آنها گفتند شما باید صبح علی الطلوع تا صبح علی الطلوع بعد، فکر کنید و طبق مدید و فی ایوم، هیچ فکر مهم تر از دادن طرح به تلویزیون نیست. آنها هم که هرچه انگشتشان را روی پیشانی شان می گذاشتند، هیچ چیز به ذهنشان نمی رسید، خیلی



شرکت صنایع دوکریس (سهامی خاص)

بالای ماهواره ها بر اساس تئوری موزائیکی نگاه می کرد، به این نتیجه رسید که نه پاپا، اینجوری ماست!

در همین موقع آقا، چنان عصبی شده بود که دیگر نتوانست حرفش را ادامه بدهد. محکم و محکم ناراضی ناراضی که او را یاد کرد که کمتر حرص بخورد؛ چون اصلاً پراپ خوب نیست. فشار خودش رسیده بود به بیست وپنج روزی چهارده!

سر ماجرای جنایت خیابان گاندی با داستان هم انگیز شاهرخ و سیمه، موضوع اصلی این روزهاست. اخبار این ماجرا را چاپ کرده و مردم مساهتها به این اتفاق رنج آور فرستادند. بعضیها معتقدند که کمیته مرکزی گروهک «موتی مثال» که گویا یک انجمن شیطانی در بلاه فرنگ است و خانه های بیسی در اقصی نقاط عالم دارد و از طریق یک و جک یا ماسپانزهای خود را به جنگ با ما می فرستد، است. بعضی دیگر معتقدند کار، کار اربابها است، که یک جریان سوسیال موزیکل در بلاه فرنگ است. در این شکلیات گروه «رپ»، یک نفر به نام دکتر آلمان هم هست که این طور کارش گفته اند. کارش درست کردن انواع خود ساخت از طریق

سروکار دارند شما یک سری وقایع و شخصیتهای فولادینی دارید که قابل تعبیر نیستند. آدمهایی دارید که این آدمها قابل تعبیر نیستند. در نتیجه اینها را نمی توانید عوض کنید. نمی توانید...

■ یعنی روبرو تبدیل به عرصه این نوع کار محدودیت دارد.

■ بله، و در مدیوع تر پیوند همه این وقایع به هم با دشواری انجام می شود، ببینید، مبارزه انتمه با مبارزات معمول و مرسوم در درامهای دنیا به شدت متفاوت است. مبارزات مرسوم معمولاً عکس العملی است و با واکنشی و کشش سروکار دارد. مبارزات انتمه همیشه اینگونه نیست، ممکن است گاهی وقتها حضرت علی (ع) شمشیر بکشد و بیجنگد و با مثلاً امام حسن (ع) امام رضا (ع) این کار را نمی کند و نظیر نیست که ایشان اهل مبارزه بودند. حتی وقتی امام حسن (ع) دست از جنگ می کشد و صلح می کند، صلح ایشان صلح ما نیست، صلح روزگار ما نیست، صلح قدم غیرمعموم نیست، جنگ هم جنگ قدم غیرمعموم نیست. یعنی سکوت امام رضا، با الفت با مأمون نبود، حتی پدرش را بیهوشی مأمون به معنای اهل حکومت مأمون نبود. مبارزات مضمومین عموماً عکس العملی نیست و در زمان و لحظه و در کشش و واکنشی معنای خاصی دارد. این یکی از مغلطات و کار است. امام در خارج از عرصه زمان و مکان یک چیزی ای می بیند و در یک حیطه عملی دگر می کند. اگر مبارزه می کند، مبارزه اش در حیطه تجربه است. اینها مغلطاتی این کار است که البته میریاقری چون شروع کنند این راه برگردد، خوبینود نباید توقع زیادی از او داشت. کسی که می خواهد کشفی بکند یک معضلاتی دارد. ایشان اولین قدم را برداشته و همیشه به این دلیل که اولین قدم را برداشته مرسوم احترام است. ایشان تجربه کرده است که دست و پای امام را نمایش دهد شاید یک مقدار از تنگنای غیبت شخصیت اول فیلم خلاص بشود که نتیجه عکس را داد. ولی ما نمی توانیم نتیجه بخوریم. به نظر من کاری که میریاقری کرد کار ارزشمنده بود، جرأت کرد.

■ من فکر می کنم این نکته ای که شما فرمودید یک نکته اساسی است، یعنی واقعاً با تصوری که از یک انسان مرسوم وجود دارد، شما تحول شخصیت اول قلیستان را چگونگی تصویر کردید؟

□ منظور شما صلح امام حسن (ع) و جنگ امام حسین (ع) است؟

■ این از یک طرف و از سوی دیگر اصل تحول به معنای مرسوم، یعنی مثلاً چیزی شبیه هملت را شما نمی توانید در کار وارد کنید.

□ خوب، من سعی کردم این تحول از زاویه شخصیت به شرایط بکشم. البته من وضعیت به شدت دشواری داشتم. وظیفه داشتم به مردم گویم چرا امام حسن (ع) صلح می کند و امام حسین (ع) می جنگد. بعد از ۱۲۰۰، ۱۳۰۰ نمایش هم که چرا بزرگان و مورخان و... می گویند جنگ امام حسین (ع) در راستای صلح امام حسن (ع) بوده و حتی می گویند صلح امام (ع) بوده جهانی طیف تر از جنگ امام حسین (ع) بوده است. آیا با صلح امام طرف پرور شد یا وحشت کرد؟ حالا چقدر موفق بوده و در زمان شما چقدر توانایی اش را دارد، بحث دیگری است.

■ انشاء الله که موفق شده اید.

خانه سبز، خسرو شکیبایی و چند مسئله مربوط و نامربوط!

۱. می توانیم با یک سنگ بزرگ، تلویزیونی که فیلم خانه سبز را نشان می دهد، خرید کنیم و دیگر حرص نخوریم. می توانیم با قبضی به جان فیلمهای خسرو شکیبایی بقییم و همه را جرد و اجر کنیم. می توانیم عکسهایش را که بچه ها و بزرگترها جمع کرده و به درودیوار انباشت زده اند، باره کنیم و دور بیزیم. می توانیم نوارهای صلیبش را خرید کنیم و دور ببندازیم. می توانیم پشت سرش، هرچه دلمان خواست، بگوییم، آبروش را بپیمیم. می توانیم تفریش کنیم که در اینکه مردم ایران، آدمهای خوش ذوق و سرزمینی سینمایی به خسرو شکیبایی نمی آید که این همه سبز باشد. تا به حال خاکستری چه رنگی به خانه سبز دارد، بماند.

۲. واقعیت این است که خانه سبز برنامه ای مستقل از خسرو شکیبایی است، و خیلیها به خاطر خانه سبز بودن، آن را نگاه می کنند. نه به خاطر این خسرو شکیبایی حالا چگونه به خاطر خسرو شکیبایی



اصلاً با این کار کتر صدا و این استیل بازی و این سبزمینه سینمایی به خسرو شکیبایی نمی آید که این همه سبز باشد تا به حال خاکستری بوده. آبی مایل به خاکستری بودهبوی تند سبک می داند، حالا وقتی می بینیم عطر و کلاب به سر و رویش زده اند به دلمان نمی نشیند.

در حالی که بپنجاه خسرو شکیبایی، زحمت بازی اش را کشیده و تمام تلاشش را کرده است. اما نمی شود که نمی شود اصلاً با این کاراکتر صدا و این استیل بازی و این سرزمینی سینمایی به خسرو شکیبایی نمی آید که این همه سبز باشد. تا به حال خاکستری چه رنگی به خانه سبز دارد، بماند.

۳. می توانیم یک گروهی است که سلیقه مردم و مستولان یک سازمان، می تواند این همه متفاد باشد و نکته مهم تر اینکه ما هیچ شکی نداریم که مردم ایران، آدمهای خوش ذوق و خوش سلیقه ای هستند. تالرم.

سریال خانه سبز تصادفاً مورد توجه مردم بود؛ اینها به پشیمانی بهداشتی انتق باب ضرورت مسواک زود ازواج کردن، مهربانی و محبت، احترام به بزرگترها را دارد و تصادفاً بازمه و شیرین هم هست؛ چه خوب!

۴. اما برای من هیچ کدام از این پشیمانی بهداشتی اعمیت ندارد؛ چون بنده هم از پیام بدام می آید و ما به پشیمانی و مستقدم که جای پیام در تلگر افتخانه و جای بهداشت در مرضیخانه است. اما آنچه در خانه سبز برام دست داشتنی است شیوه و استیل طنز آن است. این شیوه و استیل را در حدّ خور حرفه ای و ابتدایی در همان بدیده بودیم که حالا در خانه سبز کامل تر شده است. او سبک و استیلی که بیشتر به روحیه دیدگاه پوپن بیرنگ و مسعود رسام برمی گردد. طنز خانه سبز سمیمق است، انسانی است، به تماشاگر شناخت می دهد و او را به ادراک می رساند. رفتارها مسخره نیست، بلکه کاریکاتور است؛ کاریکاتوری که درون آنها را آشکار می کند. این شیوه طنز چینی را در کار بزرگان طنز نویسی دیده ام؛ شاید کارل چایک، شاید چوفوف، شاید بیاد ووسلان هاشک، یا دیدگانی که کارهاشان را دوست داشته و خوانده ام. طنز خانه سبز به نوعی متکی به موقعیت است؛ از موقعیتی ساخته می شود تا انسان در موقعیت پرور کند درون هرکس شناخته شود. این همه چیزی است که خانه سبز به ما داده است.

۵. دستمالخوب شروع می شود، بسیار خوب گترش پیدا می کند و معمولاً بد جمع می شود. شاید به این دلیل که لحن طنز و طنز و در خانه سبز دیده شده از نادراد. بزرگ است، چندان جای آشتی با پایانی خوش (که در خانه سبز دیده شده) از نادراد. اجرای کاریکاسر خوب صورت می گیرد، بازها راحت، روان، صمیمی و ساده است و در بعضی موارد، چنان برچسب و قدرقتند که می بینیم در جاهایی خسرو شکیبایی در رویه رو با رامید جوان (انجا که هر دو نقش فعال دارند) کم می آید. و هزار البته که اندازه شکیبایی از تلویزیون بزرگتر است.



دستمالخوب خوب شروع می شود، بسیار خوب گترش پیدا می کند و معمولاً بد جمع می شود. شاید به این دلیل که در خانه سبز دیده شده) از نادراد. بزرگ است، چندان جای آشتی با پایانی خوش (که در خانه سبز دیده شده) از نادراد.

۳. چرا این، همه چیز در خانه سبز سرچایش است؛ به نسل در کنار شکیبایی آنتیگرادان را از موزه شور زدیده؟ یا مگر شریک پایلو اسکویار است؟ نه، خسرو شکیبایی را خیلیا دوست دارند و من نیز. است که مردم دوست دارند صدا و سیمیا در سال ۱۳۷۵ دوست دارد و تقریباً هرچه خوبان همه دارند، سریال خانه سبز نهایی دارد.

البته، یک چیز دیگر هم در خانه سبز موجود است، و آن قابل بخشش و جذاب بودن آن، در آن واحد است. چون چنانچه در سایر ملایران محترم سازمان صدا و سیمیا در یکی - دو سال اخیر دررفته ایم، این نکته بسیار مهم است که مردم مستولان صدا و سیمیا دوست دارند، ما هم بلدشان می و هرچه مردم دوست دارند، مستولان صدا و سیمیا نمی پسندند. و این اولین بار در تاریخ

فرزندان ایران



جنگ تر کیبسی فرزندان ایران" در فستیوال "۴ دقیقه ای در سیما پخش شده است. این مجموعه که به همت گروه کودک و نوجوان شبکه دو تهیه شده، هر هفته طی دستاخی زندگی کودکان منطقه ای از ایران را به تصویر می کشد؛ کودکان کرد، لر، بلوچ، خاسته نیکبختان و شهرنیکبان و تهرانی و شیرازی و ... نقش آفرینان این مجموعه هستند. چندین نفر از این مجموعه، همکارهای فرهنگی است و کارگردان بخشهای مختلف، جابرتان است؛ کابوزیا بزونی، پرواز کلاتری، سعید ابراهیمی، رضی بزویان، فرزان زمینی، غللی شلاه حابسی، فرهاد صهارفر و ... بعضی از بخشهای این جنگ از این قرارند: حال و هوای بچه های بندر خویه، بچه های باران، بچه کوه گهای گیلان، بچه کویسلف، دنیا در کف می گنجد.



بچه های مدرسه همت



«بچه های مدرسه همت» مجموعه به سیزده قسمتی است که در بخشهای ۳۵ دقیقه ای در ایام نوروز از شبکه دو سیما پخش خواهد شد. کارگردان این مجموعه، سیدرضا میر کریمی و نویسندگان آن، محمد رضایی راد است. «بچه های مدرسه همت» در گروه کودک و نوجوان شبکه دو تهیه شده و در آن حسین عابدینی و مهراں ربیعی به همراه دانش آموزان مدرسه راهنمایی شبانه روزی شهدای الشکورات - زریزاد - بازاری دارند. کلیه بازیگران این مجموعه، غریب خوره ای هستند و داستان آن از این قرار است: «عده ای نوجوان برای تحصیل در مدرسه شبانه روزی «همت» گذر آمده اند و علاوه بر تحصیل کردن، شبانه روز خود را با هم می گذرانند. و در هر قسمت از سریال، ماجرای برپایی یکی از این بچه ها پیش می آید که ...»

جنس خودش مثل محصولات پارس فیلم و فیلمهای از نوع سیامه و جعفر بریمکی یا به نوع دیگری در تئاتر لاهران آ دوره. حالا جز در سینمای فعلی ایران این قدر دور فکر کن موضوع افتاده اند شاید به این دلیل است که علی الظاهر سینمای ایران سینیما است که باید به بخش خصوصی شکل بگیرد. یعنی به هر حال باید بازیها جواب بدهد تا خرج فیلم را تعیین کند. بازار است که خرج فیلم را تعیین می کند. هر چه امکان عرضه فیلم بیشتر و عیبی تر باشد، فیلم فروش می کند. فروش صد میلیون، خرج صد میلیون را هم عادی می کند. در حال حاضر فروش چهل پنجاه میلیون عادی است پس خرج پنجاه میلیون هم عادی است. و البته ما در بازار ایران محدود و محصور هستیم. فیلمهای تاریخی مسلماً خرجهای بالا و بازار

آقای فخمیزاده! آیا با الگوهای سینمای غرب می توان به سراغ تاریخ اسلام رفت؟ گفت و گو با فهیمی فخمیزاده کارگردان سریال «تنتازین سردار»

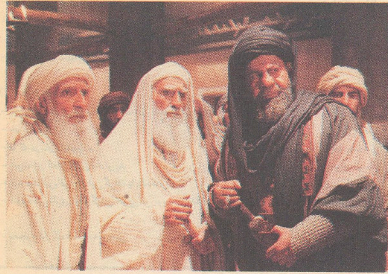
■ این روزها باید گرایش خاصی پیدا شده برای به تصویر کشیدن زندگی ائمه اطهار که شریعتش با سیرال امام علی (ع) بود و با سیرال شمش (تنتازین سردار) ادامه یافته است. نوشی تلاش دیده می شود و همه امتحان می کنند چگونه می توان زندگی آنها را با این ابعاد فلسفی و معنوی را به زبان سینما و تلویزیون بیان کرد. شما مجموعه این حرکت را چطور ارزیابی می کنید؟ ارتباطی بین این حرکت با بحث سینمای دینی هم وجود دارد؟ □ درباره سینمای دینی که ترجیح می دهیم فعلاً صحبت کنیم. صحبتها آن قدر کلی است که من چندان مملکت موضوع نشده ام. نقشه ام کسی تعریف جامع و درستی از سینمای دینی بکنند که عکس خودش را شامل نشود. اما درباره وضعیت فیلمهای روزگمانه و خاص، فیلمهای



حکومت اسلامی و شیعی است که در آن راجع به قدسیست و معنویتش کاری انجام نشده و در شرایط فعلی بالاخره باید این کار انجام می شد. کشور ما حدوداً جزه ششزده تنگ جهان است که تولهایی انبیه فیلم سینمایی دارد و مسلماً چنین کشوری با این رقم تولیدی باید در آثارهای مختلف تجربه کند و یکی از آثار همین کارهای تاریخی است. شما در کشورهای دیگر صاحب تولید مثل آمریکا می بینید که سالها پیش چنین گرایشی به وجود آمده است. قبل از انقلاب هم باز همین وضعیت حکمفرماست. آنها فکر اولیه را از بنشاهای ساختنهایی که

مربوط می شود به آن دوران و با نزدیک می شود به آن دوران یا از آثار بقیمانده ای می پندای می کنند، مثلاً غریبه های کوفه، طراح می کنند و بر اساس آن برای اینکه در منطقه کویری دارد و مثلاً کشور گرسیروی و کویری است بازیاری می کنند. طراح ما هم همین کار را می کند. اینها به هر حال یک وجه مشترکتهایی را ایجاد می کنند. فقط ممکن است برای ما بومی تر باشد و برای آنها پررق و برق تر و هالیوودی تر باشد که خوب آنها اساس کارشان بر جنابیت است. در مورد بازی به نظرم کار ما متفاوت است. چون بازیگر ما نوعی اعتقاد و ارتباط دورنی اثر دارد. بازیگران ما به هر حال با یک جور اعتقاد پیشتر به نقشه نزدیک می شوند و بازیشان ملموس تر هستند. مثلاً آقای زنجانیپور که نقش معاویه را بازی می کند،

■ یکی از مواردی که این روزها طرح می شود محمولیت سینما در پرداختن جنبه فلسفی ملکوتی شخصیتها مدلی است. می گویند اگر نظر به حقیقت



ما در بازار ایران محدود و محصور هستیم. فیلمهای تاریخی مسلماً خرجهای بالا و بازار

معاویه برایش ملموس تر است و در حیطه دیگری قرار دارد تا آنجا که مثلاً پول برایش دارد نقش فرعون را بازی می کند. ■ شما بیشتر در خصوص فرم این نوع سینما پاسخ دادید. به لحاظ محتوایی ظهور؟ من بسیار شنیده ام که می گویند اصلاً ما به ازای در سینمای جهان برای این نوع سینما وجود ندارد و نمونه های موجود هالیوودی است و مطلوب ما نیست. □ من هم اعتقاد به این ندارم که ما باید به سمت سینمای هالیوود برویم. اما مسئله این است که خود هالیوود هم در این خصوص به جای دیگری نظر داشته. متبع کار هالیوود، آثار شکسپیر و به طور خاص آثار دوره کلاسیک نمایشنامه نویسی است.

بازار است که خرج فیلم را تعیین می کند. هر چه امکان عرضه فیلم بیشتر و عیبی تر باشد، فروش می کند. فروش صد میلیون، خرج صد میلیون را هم عادی می کند.

آنها این وجه نمایشنامه های کلاسیک را با بعضی وجه عامه پسند و مردمی درمی یابند و شکل موفقی از سینمای تاریخی ارائه دادند. و روگردان ما به این نوع داستان پردازی صرفاً به معنای تقلید از هالیوود نیست. ■ پس شما معتقد به چهره اصلی درام کلاسیک را باید در این نوع کار حفظ کرد؟ □ حتماً. چون خیلی جوهره خوبی است. ضمن این که نمایش این آثار برای هدایت ما به سوی استفاده درست از عوامل سینمای تاریخی لازم است. من خودم برای ساختن این سریال تعداد زیادی از این فیلمها را دیدم و فقط یک چیز را می خواستیم. بمانم.

اسرارات کیمیا و سیمیاست و دختران و پسران جوان را می کشد و با خون آنها شمشهلی درست می کند که در هنگام کشف اوپ، آنها را می سوزانند و از خوشحالی بیج می کشند. بعضی دیگر از کارشمان که عمدتاً انصهای باسودی نیستند و هیچ اطلاعی از مسائل سیاسی - اجتماعی کشور ندارند، معتقدند که جوانها نیازهای عاطفی دارند. به عنوان یک بحران فرهنگی تلقی می کنند. و طراح صحنه ما می دانم انورونی چیست و بیرونی چیست، سرسرا و تالار را این کارشناسان به این فکر نمی کنند که اگر جوانها نیازهای عاطفی در اشتند، لابد مسئولان سر در سیاستگذاری هایشان به این نکته توجه می کردند، پس لابد فغاندا! این گروه معتقدند که گانگی فرهنگی، اختلاف نسل و عدم ارتباط میان فرزندان و والدین، تغییر نظام ارزشها، عدم آگاهی و اطلاع والدین از مسائل دوران بلوغ و سهول انگاری آنان در توجه به فرزندان، همه و همه سائلی است که می توانند منجر به بحران اجتماعی و روانی بشود. این کارشناسان، آتمهای بیکیاری هستند، عوض اینکه با یک کلیه ویعتو یا ماهواره و یا ... اینها خودشان و والدینشان را که فرزندان به قتل رسیده و یا بعداً به قتل خواهد رسید، راحت کنند، بخورند و بی دلیل، خدای ریشه های اجتماعی و روانی می گردند.

■ احتمال دارد، ما پیشنهاد بدیم که هر ایرانی باید یک فرهنگ و از زبان فارسی سایر فرهنگها، سوتنی بلند و صمودی و سترگ و ریشه دار رویت شده است به نام «زبان فارسی؛ بالایش ویرایشی»، که گویا انبیا پارسی یا فارسی، بعد از تسویه در بالایشگاه آقای وزیر دیگر مورد مصرف ملی قرار می دهند. گمان می رود وقتی بدین ترتیب، گمان می رود وقتی ایشان صلاحیت اصلاح زبان پارسی ویعتو یا ماهواره و یا ... اینها خودشان و والدینشان را که فرزندان به قتل رسیده و یا بعداً به قتل خواهد رسید، راحت کنند، بخورند و بی دلیل، خدای ریشه های اجتماعی و روانی می گردند.

توجهیات فرهنگی



مسئله! احتمال دارد، ما پیشنهاد بدیم که هر ایرانی باید یک فرهنگ و از زبان فارسی سایر فرهنگها، سوتنی بلند و صمودی و سترگ و ریشه دار رویت شده است به نام «زبان فارسی؛ بالایش ویرایشی»، که گویا انبیا پارسی یا فارسی، بعد از تسویه در بالایشگاه آقای وزیر دیگر مورد مصرف ملی قرار می دهند. گمان می رود وقتی بدین ترتیب، گمان می رود وقتی ایشان صلاحیت اصلاح زبان پارسی ویعتو یا ماهواره و یا ... اینها خودشان و والدینشان را که فرزندان به قتل رسیده و یا بعداً به قتل خواهد رسید، راحت کنند، بخورند و بی دلیل، خدای ریشه های اجتماعی و روانی می گردند.

سابق بر این می گفتند، یکی از خصوصیات ثابت ایرانی جماعت، این است که نمی تواند در مقابل یک مرض سکوت کند و برایش نسخه بپیچد و عمل بسیاری او را حسم نزنند. این خصوصیت هنوز هم از بین نرفته و در امور فرهنگی نیز به شکل نگران کننده ای تسری یافته است. الحمدلله، همه خود را در مسائل فرهنگی - هنری! صاحب نظر می دانند و بی هیچ رودریستی برای اهل فرهنگ و هنر، ارائه نظری می فرمایند و کاستهای آن را از بر، برمی سهند! نمی دانم، شاید یک روز این خصوصیت ایرانیها در همه امور جاری مملکت تعمیم پیدا کند و همه خود را محق بدانند که در امور پل سازی، نساجی، حفر چاههای عمیق، چگونگی پولو گرفتن شفت کنهها بر پانه های نفتی، تزریق هورمونهای رشد برای دام و طیور، اگر همین طور سرانگشتی حساب کنند،

سابق بر این می گفتند، یکی از خصوصیات ثابت ایرانی جماعت، این است که نمی تواند در مقابل یک مرض سکوت کند و برایش نسخه بپیچد و عمل بسیاری او را حسم نزنند. این خصوصیت هنوز هم از بین نرفته و در امور فرهنگی نیز به شکل نگران کننده ای تسری یافته است. الحمدلله، همه خود را در مسائل فرهنگی - هنری! صاحب نظر می دانند و بی هیچ رودریستی برای اهل فرهنگ و هنر، ارائه نظری می فرمایند و کاستهای آن را از بر، برمی سهند! نمی دانم، شاید یک روز این خصوصیت ایرانیها در همه امور جاری مملکت تعمیم پیدا کند و همه خود را محق بدانند که در امور پل سازی، نساجی، حفر چاههای عمیق، چگونگی پولو گرفتن شفت کنهها بر پانه های نفتی، تزریق هورمونهای رشد برای دام و طیور، اگر همین طور سرانگشتی حساب کنند،

سابق بر این می گفتند، یکی از خصوصیات ثابت ایرانی جماعت، این است که نمی تواند در مقابل یک مرض سکوت کند و برایش نسخه بپیچد و عمل بسیاری او را حسم نزنند. این خصوصیت هنوز هم از بین نرفته و در امور فرهنگی نیز به شکل نگران کننده ای تسری یافته است. الحمدلله، همه خود را در مسائل فرهنگی - هنری! صاحب نظر می دانند و بی هیچ رودریستی برای اهل فرهنگ و هنر، ارائه نظری می فرمایند و کاستهای آن را از بر، برمی سهند! نمی دانم، شاید یک روز این خصوصیت ایرانیها در همه امور جاری مملکت تعمیم پیدا کند و همه خود را محق بدانند که در امور پل سازی، نساجی، حفر چاههای عمیق، چگونگی پولو گرفتن شفت کنهها بر پانه های نفتی، تزریق هورمونهای رشد برای دام و طیور، اگر همین طور سرانگشتی حساب کنند،

سابق بر این می گفتند، یکی از خصوصیات ثابت ایرانی جماعت، این است که نمی تواند در مقابل یک مرض سکوت کند و برایش نسخه بپیچد و عمل بسیاری او را حسم نزنند. این خصوصیت هنوز هم از بین نرفته و در امور فرهنگی نیز به شکل نگران کننده ای تسری یافته است. الحمدلله، همه خود را در مسائل فرهنگی - هنری! صاحب نظر می دانند و بی هیچ رودریستی برای اهل فرهنگ و هنر، ارائه نظری می فرمایند و کاستهای آن را از بر، برمی سهند! نمی دانم، شاید یک روز این خصوصیت ایرانیها در همه امور جاری مملکت تعمیم پیدا کند و همه خود را محق بدانند که در امور پل سازی، نساجی، حفر چاههای عمیق، چگونگی پولو گرفتن شفت کنهها بر پانه های نفتی، تزریق هورمونهای رشد برای دام و طیور، اگر همین طور سرانگشتی حساب کنند،

سابق بر این می گفتند، یکی از خصوصیات ثابت ایرانی جماعت، این است که نمی تواند در مقابل یک مرض سکوت کند و برایش نسخه بپیچد و عمل بسیاری او را حسم نزنند. این خصوصیت هنوز هم از بین نرفته و در امور فرهنگی نیز به شکل نگران کننده ای تسری یافته است. الحمدلله، همه خود را در مسائل فرهنگی - هنری! صاحب نظر می دانند و بی هیچ رودریستی برای اهل فرهنگ و هنر، ارائه نظری می فرمایند و کاستهای آن را از بر، برمی سهند! نمی دانم، شاید یک روز این خصوصیت ایرانیها در همه امور جاری مملکت تعمیم پیدا کند و همه خود را محق بدانند که در امور پل سازی، نساجی، حفر چاههای عمیق، چگونگی پولو گرفتن شفت کنهها بر پانه های نفتی، تزریق هورمونهای رشد برای دام و طیور، اگر همین طور سرانگشتی حساب کنند،

سابق بر این می گفتند، یکی از خصوصیات ثابت ایرانی جماعت، این است که نمی تواند در مقابل یک مرض سکوت کند و برایش نسخه بپیچد و عمل بسیاری او را حسم نزنند. این خصوصیت هنوز هم از بین نرفته و در امور فرهنگی نیز به شکل نگران کننده ای تسری یافته است. الحمدلله، همه خود را در مسائل فرهنگی - هنری! صاحب نظر می دانند و بی هیچ رودریستی برای اهل فرهنگ و هنر، ارائه نظری می فرمایند و کاستهای آن را از بر، برمی سهند! نمی دانم، شاید یک روز این خصوصیت ایرانیها در همه امور جاری مملکت تعمیم پیدا کند و همه خود را محق بدانند که در امور پل سازی، نساجی، حفر چاههای عمیق، چگونگی پولو گرفتن شفت کنهها بر پانه های نفتی، تزریق هورمونهای رشد برای دام و طیور، اگر همین طور سرانگشتی حساب کنند،

سابق بر این می گفتند، یکی از خصوصیات ثابت ایرانی جماعت، این است که نمی تواند در مقابل یک مرض سکوت کند و برایش نسخه بپیچد و عمل بسیاری او را حسم نزنند. این خصوصیت هنوز هم از بین نرفته و در امور فرهنگی نیز به شکل نگران کننده ای تسری یافته است. الحمدلله، همه خود را در مسائل فرهنگی - هنری! صاحب نظر می دانند و بی هیچ رودریستی برای اهل فرهنگ و هنر، ارائه نظری می فرمایند و کاستهای آن را از بر، برمی سهند! نمی دانم، شاید یک روز این خصوصیت ایرانیها در همه امور جاری مملکت تعمیم پیدا کند و همه خود را محق بدانند که در امور پل سازی، نساجی، حفر چاههای عمیق، چگونگی پولو گرفتن شفت کنهها بر پانه های نفتی، تزریق هورمونهای رشد برای دام و طیور، اگر همین طور سرانگشتی حساب کنند،

خواهد دید که بیش از بیست نهاد سازمان و رکان فرهنگی، در رد تصمیم گیری و سیاستگذاری وجود دارد که اهل فرهنگ و هنر موفق اند به تصمیمات آنها گردن بگذارند و سیاست آنها را مو به مو به اجرا آورند. خوب و بد هر حال، شرایطی، ضوابطی و قوانین و مقرراتی هست که اگرچه می شود در نوع، اندازه و شکل آنها چون و چرا کرد، اما در اصل آن نه کسی اعتراض می کند و نه کسی هست که به اعتراضی گوش بدهد! اما اهل فرهنگ، حرف و سخنهای دیگری را هم باید جدی بگیرند. آنها باید یاد بگیرند که چطور در فیلمی که می سازند، یا قصه ای که می نویسند، یا تابلویی که می کشند، یا نمایشی که اجرا می کنند و ... همه جوانب را رعایت کنند و آپ به آسیاب کسی نزنند و در نهایت، مشت محکم بزنند به دهان دشمنان یاره گو!

بخت توجهات فرهنگی! بحث پیچیده ای است. از ورزش تا سیاست و از حوادث تلخ اجتماعی تا نظام آفرینش را می شود به لحاظ فرهنگی توجیه کرد و دلایل و شواهد متقن و روشن ارائه داد. تمجید نکسید که ماهواره و ویدئو، اصل عمل قتل و ارتکاب جنایت شده می شوند. در الظای که «خبر» و «شهر» در عالم امروز می دهد، دارای ریشه های مستعد فرهنگی است که هر کس به راحتی می تواند آنها را بیابد و اگر در مقوله «شهر» می گنجد، آن را بخشکاند و اگر در مقوله «خبر» قرار می گیرد، می تواند آن را به عنوان الگوی همه جانیه، معرفی کند! ■ سیدرضا نرفشی

سابق بر این می گفتند، یکی از خصوصیات ثابت ایرانی جماعت، این است که نمی تواند در مقابل یک مرض سکوت کند و برایش نسخه بپیچد و عمل بسیاری او را حسم نزنند. این خصوصیت هنوز هم از بین نرفته و در امور فرهنگی نیز به شکل نگران کننده ای تسری یافته است. الحمدلله، همه خود را در مسائل فرهنگی - هنری! صاحب نظر می دانند و بی هیچ رودریستی برای اهل فرهنگ و هنر، ارائه نظری می فرمایند و کاستهای آن را از بر، برمی سهند! نمی دانم، شاید یک روز این خصوصیت ایرانیها در همه امور جاری مملکت تعمیم پیدا کند و همه خود را محق بدانند که در امور پل سازی، نساجی، حفر چاههای عمیق، چگونگی پولو گرفتن شفت کنهها بر پانه های نفتی، تزریق هورمونهای رشد برای دام و طیور، اگر همین طور سرانگشتی حساب کنند،

سابق بر این می گفتند، یکی از خصوصیات ثابت ایرانی جماعت، این است که نمی تواند در مقابل یک مرض سکوت کند و برایش نسخه بپیچد و عمل بسیاری او را حسم نزنند. این خصوصیت هنوز هم از بین نرفته و در امور فرهنگی نیز به شکل نگران کننده ای تسری یافته است. الحمدلله، همه خود را در مسائل فرهنگی - هنری! صاحب نظر می دانند و بی هیچ رودریستی برای اهل فرهنگ و هنر، ارائه نظری می فرمایند و کاستهای آن را از بر، برمی سهند! نمی دانم، شاید یک روز این خصوصیت ایرانیها در همه امور جاری مملکت تعمیم پیدا کند و همه خود را محق بدانند که در امور پل سازی، نساجی، حفر چاههای عمیق، چگونگی پولو گرفتن شفت کنهها بر پانه های نفتی، تزریق هورمونهای رشد برای دام و طیور، اگر همین طور سرانگشتی حساب کنند،

سابق بر این می گفتند، یکی از خصوصیات ثابت ایرانی جماعت، این است که نمی تواند در مقابل یک مرض سکوت کند و برایش نسخه بپیچد و عمل بسیاری او را حسم نزنند. این خصوصیت هنوز هم از بین نرفته و در امور فرهنگی نیز به شکل نگران کننده ای تسری یافته است. الحمدلله، همه خود را در مسائل فرهنگی - هنری! صاحب نظر می دانند و بی هیچ رودریستی برای اهل فرهنگ و هنر، ارائه نظری می فرمایند و کاستهای آن را از بر، برمی سهند! نمی دانم، شاید یک روز این خصوصیت ایرانیها در همه امور جاری مملکت تعمیم پیدا کند و همه خود را محق بدانند که در امور پل سازی، نساجی، حفر چاههای عمیق، چگونگی پولو گرفتن شفت کنهها بر پانه های نفتی، تزریق هورمونهای رشد برای دام و طیور، اگر همین طور سرانگشتی حساب کنند،

سابق بر این می گفتند، یکی از خصوصیات ثابت ایرانی جماعت، این است که نمی تواند در مقابل یک مرض سکوت کند و برایش نسخه بپیچد و عمل بسیاری او را حسم نزنند. این خصوصیت هنوز هم از بین نرفته و در امور فرهنگی نیز به شکل نگران کننده ای تسری یافته است. الحمدلله، همه خود را در مسائل فرهنگی - هنری! صاحب نظر می دانند و بی هیچ رودریستی برای اهل فرهنگ و هنر، ارائه نظری می فرمایند و کاستهای آن را از بر، برمی سهند! نمی دانم، شاید یک روز این خصوصیت ایرانیها در همه امور جاری مملکت تعمیم پیدا کند و همه خود را محق بدانند که در امور پل سازی، نساجی، حفر چاههای عمیق، چگونگی پولو گرفتن شفت کنهها بر پانه های نفتی، تزریق هورمونهای رشد برای دام و طیور، اگر همین طور سرانگشتی حساب کنند،

سابق بر این می گفتند، یکی از خصوصیات ثابت ایرانی جماعت، این است که نمی تواند در مقابل یک مرض سکوت کند و برایش نسخه بپیچد و عمل بسیاری او را حسم نزنند. این خصوصیت هنوز هم از بین نرفته و در امور فرهنگی نیز به شکل نگران کننده ای تسری یافته است. الحمدلله، همه خود را در مسائل فرهنگی - هنری! صاحب نظر می دانند و بی هیچ رودریستی برای اهل فرهنگ و هنر، ارائه نظری می فرمایند و کاستهای آن را از بر، برمی سهند! نمی دانم، شاید یک روز این خصوصیت ایرانیها در همه امور جاری مملکت تعمیم پیدا کند و همه خود را محق بدانند که در امور پل سازی، نساجی، حفر چاههای عمیق، چگونگی پولو گرفتن شفت کنهها بر پانه های نفتی، تزریق هورمونهای رشد برای دام و طیور، اگر همین طور سرانگشتی حساب کنند،

سابق بر این می گفتند، یکی از خصوصیات ثابت ایرانی جماعت، این است که نمی تواند در مقابل یک مرض سکوت کند و برایش نسخه بپیچد و عمل بسیاری او را حسم نزنند. این خصوصیت هنوز هم از بین نرفته و در امور فرهنگی نیز به شکل نگران کننده ای تسری یافته است. الحمدلله، همه خود را در مسائل فرهنگی - هنری! صاحب نظر می دانند و بی هیچ رودریستی برای اهل فرهنگ و هنر، ارائه نظری می فرمایند و کاستهای آن را از بر، برمی سهند! نمی دانم، شاید یک روز این خصوصیت ایرانیها در همه امور جاری مملکت تعمیم پیدا کند و همه خود را محق بدانند که در امور پل سازی، نساجی، حفر چاههای عمیق، چگونگی پولو گرفتن شفت کنهها بر پانه های نفتی، تزریق هورمونهای رشد برای دام و طیور، اگر همین طور سرانگشتی حساب کنند،

سابق بر این می گفتند، یکی از خصوصیات ثابت ایرانی جماعت، این است که نمی تواند در مقابل یک مرض سکوت کند و برایش نسخه بپیچد و عمل بسیاری او را حسم نزنند. این خصوصیت هنوز هم از بین نرفته و در امور فرهنگی نیز به شکل نگران کننده ای تسری یافته است. الحمدلله، همه خود را در مسائل فرهنگی - هنری! صاحب نظر می دانند و بی هیچ رودریستی برای اهل فرهنگ و هنر، ارائه نظری می فرمایند و کاستهای آن را از بر، برمی سهند! نمی دانم، شاید یک روز این خصوصیت ایرانیها در همه امور جاری مملکت تعمیم پیدا کند و همه خود را محق بدانند که در امور پل سازی، نساجی، حفر چاههای عمیق، چگونگی پولو گرفتن شفت کنهها بر پانه های نفتی، تزریق هورمونهای رشد برای دام و طیور، اگر همین طور سرانگشتی حساب کنند،

سابق بر این می گفتند، یکی از خصوصیات ثابت ایرانی جماعت، این است که نمی تواند در مقابل یک مرض سکوت کند و برایش نسخه بپیچد و عمل بسیاری او را حسم نزنند. این خصوصیت هنوز هم از بین نرفته و در امور فرهنگی نیز به شکل نگران کننده ای تسری یافته است. الحمدلله، همه خود را در مسائل فرهنگی - هنری! صاحب نظر می دانند و بی هیچ رودریستی برای اهل فرهنگ و هنر، ارائه نظری می فرمایند و کاستهای آن را از بر، برمی سهند! نمی دانم، شاید یک روز این خصوصیت ایرانیها در همه امور جاری مملکت تعمیم پیدا کند و همه خود را محق بدانند که در امور پل سازی، نساجی، حفر چاههای عمیق، چگونگی پولو گرفتن شفت کنهها بر پانه های نفتی، تزریق هورمونهای رشد برای دام و طیور، اگر همین طور سرانگشتی حساب کنند،

فیلمسازان یکدست!



جشنواره با همه خوب و بدایش، بسیار به یادماندنی است. خاطره این دورهم جمع شدن بیش از فیلمساز در یاد می ماند.

فیلمسازان اسماعیل چنان یکدست هستند که اصلاً لزومی ندارد نام، نام کارگردان آنها را بدان. مگر فرق می کند؟

برخی فیلمسازان ما، همه کارهایشان یکدست است. یعنی نه سبقت می کنند، نه پسرفت. فیلم پنجم آنها درست مانند فیلم اولشان است.

جشنواره، خوشبختانه جشن کتاب سینمایی هم هست. اسماعیل نعماد قابل توجهی کتاب سینمایی همزمان با جشنواره به بازار آمده، اما از قیمت های نمی شود پرسید.

جالب است برخی فیلمساز که در ساده ترین و بدبختی ترین چیزها ناسوفت هستند، می خوبانند از مسافرتی که روستفکرانه هم غافل نباشند. در یک فیلم اکشن برای قهرمان توخالی مسافرا، مسافران اسطوره ای آماینها و آرتا پیدا کرده اند. جالب نیست؟

تکلیف بسیاری از فیلمساز ایرانی با چند دقیقه تماشا کردن روشن می شود. اما در کمال حیرت، منتقدانی را می بینی که چند دقیقه بعد از شروع آثاری چون استرومیولی هم سالن را ترک می کنند!

چرا این منتقدان مغرض، در پایان همه فیلمساز کف نمی زنند؟! مگر امروز چندشسته است؟ روان کن!

کوتاه و خواندنی درباره جشنواره

در ایام جشنواره، آهن سینما، پس از خروج از سالن نمایش و تماشای فیلم، در یکی دو جمله نظرشان را درباره کیفیت اثر و حواشی آن به اطلاع همدیگر می رسانند. جمع آوری و کنار هم گذاشتن این آراء کوتاه و اغلب تک جمله ای، یک مجموعه خواندنی و موجود می آورد که حاوی نکات مهمی است.

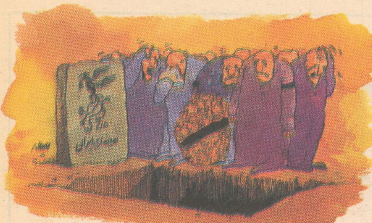
- پنجه های آسمان - آعرش خیلی خوب بود - پرداخت حرفه ای از یک قصه ساده - اصلاً نوع نگاهم جدیدی قلبی به این خوبی ساززه و خوشحالم که این فیلم مال کانون است - چند سال در گذشت صدم پهرنگی می گذارد؟ - سرود تلخ کن نهاره پشت من ... - ما با آسمان خراش و برج مخالف نیستیم، هرچند خودمان در باغ و زیر دفتر مولوی میکوتد داریم - کیازرسه + پتی از شاگردانش - مجیدی راه خود را یافته است. - بهترین اثر سازنده اش - با حذف چند دقیقه بهتر فیلم جشنواره است

فصل پنجم - آدم سینما را از اصل اول آغاز کند بهتر است - معلوم شد اگر کارگردان نغمه چکار دارد می کند، فیلم بهترین می سازد

- اشتباه فارابی - بیرون کشیدن پرونده قدیمی پیرآباد از پایگانی راکد و نگاه هیوس و عصا فوریت داده به آن - فیلم اتوبوس بدالله صمدی پس از ده سال هنوز هم فیلم خوبی است. - اتوبوس دوم - تولید چین جین سفت شده - فیلمی خوش و بی آزار - اجرای ضعیف فیلمنامه ای بد از یک سوژه تکراری

زن امروز - آقای قاری رده ملودرام ساز بدی نیست به شرطی که تحت تأثیر «کانون عیاری» قرار نگیرد - متأسفم برای خانم هما روستا - هما روستا بازیگر خوبی است، ولی ... - بگذار فکر کنم! - فیلمی متفاوت با آثار قبلی قاریزاده، ولی قیلاً فیلمهای «بدی» می ساخت

ولای این فیلم اثری «موسسه» است - زن امروز یعنی این!!! - مگر امروز چندشسته است؟ - روان کن!



- موزمین خوشبخت - احمدرضا درویش آینده ای شگرف را نوید می دهد - زحمت به هنر رفته، البته درویش می تواند فیلم خوب بسازد - حسنه ها ابتکار واقعی بود که آدم دلش می گرفت - فیلمساز نباید روی خودش را کم کند، باید روی فیلمسازان دیگر را کم کند - شروع فوق العاده عالی، ادامه نت چندان برجسته، پایان بد، حرفا - ای کاش قدری هم به جلوی دوربین توجه می شد - خوب بود، بد نبود - سی دقیقه اول - داستان کجاست؟ - وقتی آدم تلاش فراوانی برای ساختن یک فیلم مهم + به خرج دهد، حتماً فیلم بدی خواهد ساخت

موشک کاغذی - مای برای مهر افتر - قابل تأمل، حتی اگر این پروتو کورسوی بیش نباشد - جای مهارت در سینمای حرفه ای خالی بود - ماجدان نبود؟ - ادای دین به استاد کیارستمی + پاره ای خلاقیتهای فردی فدا شده به خاطر استاد

مگر دستنمازی چه ایرادی داشت؟ - مگر دستنمازی چه ایرادی داشت؟ - مگر دستنمازی چه ایرادی داشت؟

نایبشود - مای برای مهر افتر - یوسف گم گشته باز آید به کنعان خم مخور - عالی شن و رو شدن دست و ... - ایضا پنخشدش، از سر تقصیراتش بگذرد - ایچ قدری چهل سال است فیلم پر می کند - یک فیلم فارسی دهه ۴۰ (بعد از گنج قارون، لیل از قیصر) و پرفروش ترین فیلم سال آینده - بخوشه شد؟ - بدایتبخشاید!

نبردی شبیه باران - مجریه غنله! - افضاخ مضاعف ایجابی - ورسویون هنری بازداشتگاه شماره ۱۷ - حسین ممزری تا مهدی سجاده چی حسین ممزری تا حسین ممزری تا علی معلم

سینمای دولتی، بخش خصوصی و... دیگران!

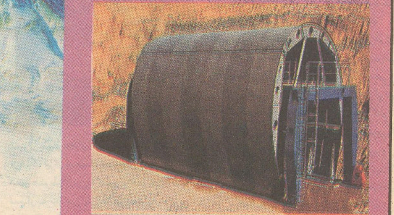
دولتی عقب می افتد. فیلم کیمه برنج هم در آمار جزو تولیدات بخش خصوصی سینمای ایران حساب کردیم که سهم و درصده تعیین کننده سرمایه گذاران زاینی را نشانده گرفتیم. علاوه بر این گفته می شود که بسیاری از تولیدات بخش خصوصی با پیش فروش رایت ویدئو و تلویزیون و درآمد خارج از کشور فیلم به «فارابی» راه افتاده است یعنی فارابی یعنی پول نقد به نام های ایرانی پرداخت کرده و در عوض درآمد فروش فیلم به ویدئو تلویزیون و خارج از کشور را برای خود گرفته است. این کمک نقادی بخش دولتی درصد سرمایه گذاری نقدی بخش خصوصی را به شدت کاهش داده است. ما آمار رسمی و دقیقی از فیلم های که با این پول راه افتاده اند نداریم که اسم ببریم ولی می فایم و مطمئنیم که این فیلم ها که با این پول راه افتاده اند نادریم که حساب آمده اند جزو همان ۳۶ درصد هستند.

طبق آمار رسمی ۱۸ فیلم از ۵۰ فیلم جشنواره اسمال به طور مستقل توسط بخش خصوصی تولید شده است. البته بر اساس خصوصیات داخلی سینما، در مورد مستقل بودن بعضی از این تولیدات تردید وجود دارد. به توجیه کنید ما در آمار ۵۰ فیلم، دو فیلم آقای شناس و سفر بخیر را که در سال ۷۳ تولید شده اند در آمار تولیدات بخش خصوصی سال ۷۵ در نظر گرفتیم و از آن طرف فیلم دیلمت را که در سال ۷۲ تولید شده جزو تولیدات بخش دولتی اسمال حساب کردیم که اگر این سه فیلم حذف شوند بخش خصوصی یک فیلم از بخش

دولتی عقب می افتد. فیلم کیمه برنج هم در آمار جزو تولیدات بخش خصوصی سینمای ایران حساب کردیم که سهم و درصده تعیین کننده سرمایه گذاران زاینی را نشانده گرفتیم. علاوه بر این گفته می شود که بسیاری از تولیدات بخش خصوصی با پیش فروش رایت ویدئو و تلویزیون و درآمد خارج از کشور فیلم به «فارابی» راه افتاده است یعنی فارابی یعنی پول نقد به نام های ایرانی پرداخت کرده و در عوض درآمد فروش فیلم به ویدئو تلویزیون و خارج از کشور را برای خود گرفته است. این کمک نقادی بخش دولتی درصد سرمایه گذاری نقدی بخش خصوصی را به شدت کاهش داده است. ما آمار رسمی و دقیقی از فیلم های که با این پول راه افتاده اند نداریم که اسم ببریم ولی می فایم و مطمئنیم که این فیلم ها که با این پول راه افتاده اند نادریم که حساب آمده اند جزو همان ۳۶ درصد هستند.

تولیزون با شبکه های مختلف (یک، دو، سیما فیلم و شبکه برون مرزی) با سرمایه گذاری در ۱۵ فیلم پرفروش ترین تولیدکننده بخش دولتی است. نکته جالب اینجاست که در میان تولیدات تلویزیون انواع فیلم دیده می شود. اسمال تلویزیون در تولید ۵ فیلم حادثه ای سرمایه گذاری کرده است که چند تا از تولیدات حادثه ای تلویزیون درجه داد هم به زور خواهند گرفت. بعد از

خارجیچه شرکت اس دی ام در سال ۱۳۵۸ جهت انصاف کارهای ساختمانی و راهسازی تأسیس شد و در حال حاضر در زمینه راهسازی، فزویگاه، پل، تونل، ساختمان (اعم از ساختمانهای سنتی، ساختمانهای صنعتی و ساختمانهای پیش ساخته)، تأسیسات و معن دارای سابقه و مشغول فعالیت می باشد.



خیابان آفریقا، نایب شرقی، شماره ۱۵ طبقه چهارم - فاکس: ۲۰۵۳۱۸۰ - کد پستی: ۱۹۱۵۶ - تلفن: ۲۰۵۳۱۸۰ - ۲۰۵۳۱۸۰ - ۲۰۵۷۶۶۸ - ۲۰۵۷۶۶۸

بزرگترین جشنواره

در بخش مسابقه سینمای ایران: - سیمرغ بلورین بهترین جلوه های ویژه، به محسن روزبهیسانی برای سرزمین خورشید

سیمرغ بلورین بهترین بزه آریبی به امیرحسین ابیانی برای سرزمین خورشید - سیمرغ بلورین بهترین صداگذاری به بهمن اردلان و مسعود بهمنم برای براده های خورشید

سیمرغ بلورین بهترین صداپردازی به جهانگیر سیریشکاری برای سرزمین خورشید

تولیزون به حسن حسندوست برای بچه های آسمان - بدیلیم افتخار بهترین چهره پربازی به محسن موسوی برای بچه های آسمان و سیمرغ بلورین به جلال محرمیان برای طرفان



Advertisement for 'M. Co.' (M. Co., Ltd.) featuring a stylized logo and the text 'شرکت اس، دی، ام' (M. Co., Ltd.) and 'سهامی خاص' (Private Equity).

Advertisement for 'M. Co.' (M. Co., Ltd.) featuring a stylized logo and the text 'شرکت اس، دی، ام' (M. Co., Ltd.) and 'سهامی خاص' (Private Equity).



تقدیر از یک فیلم سینمایی در روز قدس

در خطبه های پرشور نماز جمعه روز قدس که توسط حضرت حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی ایراد شد از یک فیلم سینمایی به عنوان نمونه ای از بیان متعهدانه تاریخ مبارزات ملت مظلوم فلسطین تقدیر به عمل آمد. رئیس جمهور پس از بیان فرای از تاریخ معاصر مسلمین و جنایات استکبار جهانی و سکوت اعراب و سازشکاران حاکم بر سرنوشته فلسطین، فرمودند آنچه در تاریخ هشتاد ساله اشغال فلسطین اتفاق افتاده است را می توان در این قالب هنری و سینمایی که فیلم بازمانده ارائه شده مشاهده کرد.

بسیار این نکات توسط ریاست محترم جمهوری از اتفاقات ارزنده فرهنگی سالیان اخیر است. این اتفاق را باید به فال نیک گرفت که در خطبه های نماز جمعه از یک اثر سینمایی هدفمند و متعهد که به خوبی از عهده تبیین اهداف جنبشگران صهیونیستها و مظلولیت ملت مبارز فلسطین برآمده، را گوشزد نماید.

فیلم سینمایی بازمانده به کارگردانی سیف اله داد در کشور سوئد فیلمبرداری شده و با استفاده از شیوه داستان گوئی سینمایی کلاسیک و ساختار مستحجب سینمایی تأثیر فوق العاده ای بر تماشاگر باقی می گذارد.

راپورت یومیه جشن سینماتوغراف

اشاره: تیر فاجار، به ویژه در باب گزارش نویسی در کتب مختلفی نظیر «خطرات اعتمادالسلطنه»، «مکتوبات»، «سیاحتنامه ابراهیم بیگ» و بسیاری سرفایه ما به کار گرفته شده و شاید اولین نوشته ها درباره سینما یا همین اثر به کلمه خوانسته است. این اثر را پیش تر از این در «گزارش فیلم»، «تصویر»، «همشهری»، «نشریات روزانه جشنواره فیلم فجر و جشنواره کوکله» نوشته ایم و همواره درباره سینما - البته وقتی درباره سینما بنویسیم طبیعتاً به شهرداری و بنیة امور هم اشاره می شود - قلم کرده ایم که راپورت را در هفته نامه مهر به صورت ثابت بنویسم. و امیدوارم که شما خواننده این ستون باشید.

سه از دسته گذشته از دکان خودمان خارج شده، به قاعده شرب یک قتره چغای به حجره و یک نفر از تبحار که از احباب بوده و قتیح. حاج محمدعلی آقا ولد میرزا حسین مرشد زورخانه از راجل شریف بوده و مقداری مرحمت به ما دارد. همانطور جلوس کرده بودیم که بکوه صدای مویایل سان مسعود شد. یک آقای مویایل فرموده که بیایید طهران از بابت جشن سینماتوغراف. میرزا سیدعلی خان میرفتح از راجل جراند بوده و در سه چاره یک قتره چریده الی ان مطیع می کند و چند کرور مشتری در قیامت نقلت اکبر ایران دارد. به آقا عرض شد ما بشاعده چند ماه بوده که از عالم سینماتوغراف غایب شده دیگر در این امر مداخلت نمی کنیم. قدری از ما تعریف فرمودند که در میان رعایای جراند سینماتوغراف هیچکس بطور شما راپورت در امور ذات غنیه مکتوب نکرده و اگر مکتوبات نفرمائید این بصلت یک مشترک می گردد. عرض شد دلش به درد آمد. در فیلم یک راجل ترک هم بوده که از غیرت و مردانگی مثل اعلا بوده و او را تماشا کرده، از تیرایش کف



درامورات راپورتیه و خفته نویسی هیچ امر بقدر کریک مکاشفه نداشته و فی الیوم که این جماعات رسواه مملکت از قبیل چند نفر نازور و سرسجت و امیر لشکر و رؤسای ساختاری مملکت رئیس امورات سینماتوغراف شده، بختل مصلحت از بابت مکتوبات راپورت و کریک تیاثیر. فرمودند آن تکلیف رؤسای سینماتوغراف بوده، اما تکلیف کاتبان جراند سینماتوغراف یک طور علیحده بوده، هر کس به سبب عوتیک تکلیفات نوشته، مندرج نمایند. سؤال شد: از بابت کریکتیک چه؟ فرمودند: فی الیوم هر کس کریکتیک بنویسد بقدر چند نفر عتمه که زحمت می کشند فائده داشت، هیچ امر بقدر کریکتیک مستحسن نبوده. عرض شد: ما در این سه چاره که از بابت راپورت مکتوبات نمی فرماییم و داخل در امورات بیع و شراه افلام منطامی شده از این بابت یک باب دکان متعجب کرده ایم. دیگر هیچ حب مکتوبات در دن ما نبوده. فرمودند: حال می فرمائید جظور بشود؟ عرض شد: ما بقاعده یک سه باید کریکتیک فرمائیم اما مزاجان بطور صحت قرار گرفته، احوالامان مطلب بود. فرمودند: هر طور که می خواهید مکتوب فرمایید.

بلد طهران در این یام یک طور غریبی شده، بلدیه به طور مخصوص عمارت های طویل چند اشکویه و چند قتره پایخ های منرخ و شراوع غریض و چند جمل برای اسپوزیسیون درست کرده و شهر مسعود شده. از این بابت مردم مشموم گفته، اسباب پروگرس بلد طهران مهیاست. گویا رئیس بلدیه یک نفر از راجل اصفاغانی بوده که مدتی حاکم بلاد اصفاغان بوده و بقدر چند سه در طهران رئیس بلدیه شده. قدری متوالفکر بوده و طرفزاری از مهندسین فرموده و طرفدار حریت و لیبرال است.

فیلم سینماتوغراف را در چند سالون شروع کرده و کرور کرور رعایای مملکت برای تماشا داخل سالون شده، رعایا یا آکتورها و رؤسوها عکس فوتوغرافی اخذ فرمودند. داخل یک عسارت چند اشکویه شدند. ما میرزا حسینخان

جشن سینماتوغراف بلون آقا مفتوح بنده و نشود، انشاءالله تعالی، و ریت شد. سیکارت اعلی دودمی فرمودند و هر کس از رعایا خدمت آقا رسیده، زانو زده، آقا دست بر سر رعایا می کشد تا هر کس معیوب بوده یا آمان بعید داشته، به مقصود برسد. یکی از کرامات میرزا هیرتملی این بوده که کریکتیک هر فیلم را از حفظ می داند. خدا آقا را برای سینماتوغراف از شر میرزا سمودخان منتقله الدوله حفظ فرماید.

میرزا خسروخان منتقله السلطنه را در سالون رویت کرده، احوال پرسیدیم. این میرزا خسروخان بقدر یک کرور تذکره و معرفی نامه از هر کجا داشته و هیچکس به قدر ایشان به خودش محبت و ملاطفت ندارد. از میرزا خسروخان ستوال کردیم که کدام فیلم در جشن سینماتوغراف مطلوب و محبوب بوده، فرمودند نمی دانیم. عرض شد: بهترین را فرمایید. فرمودند: ما بهترین نمی دانیم، بدترین را ستوال فرمایید، می گوئیم عرض شد: بدترین فیلم کدام بوده و از رؤسوها کدام است؟ فرمودند: از هر رؤسور قبیح تر میرزا عباس خان رؤسور کیراستی بوده و دیگر میرزا مسححان رؤسور عرض شد اینجا که در سه چاره فیلم سینماتوغراف رؤسوری نکرده اند. فرمودند: این که خودشان رؤسوری نکرده اند، درست و لی فی الحال بقدر چند قتره رؤسور به طور میرزا عباسخان و میرزا مسححان رؤسوری کرده اند. قدری متعجب شده و هیچ عرض نکردیم.

این پیام یک طور غریبی شده، احوالامان به مثل فیلسوفان فرنگی از قبیل جان بول صارتز شده که از اعظم نچریه مملکت پاریس در حوالی بلاد لندن بوده و اینطور که علماء نقات متقول کرده، دایم مشغول شرب خمر و مسایر و سایر منکرات بوده و از بابت اباحیگری مبتلای مالبخولیا شده. و هیچ از این افعال قبیح تر نبوده. ممکن که ما هم به طور متوالفکران که از مصافیق بارز شیطان رچیم بوده، بشویم. خدا آخر و عاقبت ما را بخیر بگرداند. قدر عمت میرزا امیدخان طبیب روحانی که در علم اروح داخل بوده و در سبکولوجی هم بقدر چند عالم فرنگی داخل شده. فرمودند کتب ضاله قرائت نفرموده، افلام منطامی و نمر صحرایی تماشا نکنید، ماکولات نقل و مشروبات فلیظ اکل و شرب نشود. فرمودند کاتب را پورت در جراند متخلفه از این بابت فائده داشته، مستحسن است. به قدر بافصد تومان بابت طبیب خرج شد.

هیچکس در سه چاره بقدر میرزا داوودخان شاهرودی رؤسور که از بابت تبارت و سینماتوغراف از راجل معروف بوده، داخل امورات سینماتوغراف شده و در پلیتیک و امورات دیپلماسی معروف است. گویا یک تبارت درام خنده دار از بابت مجامین و سفیهان پرودوکسیون کرده که در یک سالون معظم آتر تماشا می دهند. و هر کس از اهل شیاب از نسوان و راجل کرور کرور برای تماشا می روند. از بابت همین تبارت هم میرزا بدالله خان تیریزی رؤسور که فیلسفای خنده دار فیلمبرداری می کند یک قتره فیلم سینماتوغرافی پرودوکوری کرده که به نام «مجزه خنده» که هر کس آتر تماشا کرده فرموده که از بابت مضحکه و مسخرگی که در علم الروح از برای اجتماع لازم بوده، مستحسن است.

فی الیوم، ما میرزا حسینخان مرزالدوله و میرزا سمودخان منتقله السلطنه قتیح تماشا می فیلم. هر کس از رعایای سینماتوغراف در سالون منتظر ایستاده و بقدر جماعت یک فاکولته آدم داخل سالون جلوس کرده و ایستاده تماشا می فیلم کردند. در آن یک نفر طبیب چون بود که در یک مریضخانه رعایا را مدالوا می نمود. و فیلم را از بابت محاربه رعایای اسلام با کاتبان جنجالی فیلمبرداری کرده بودند. خسروخان آکتور مقلب به کشکیایی که فی الیوم در سینماتوغراف مملکت در پردها بوده و هر کس از اهل شباب عکس او را در کتاچه نگهداری کرده و صدایش صوت داوودی است و اخیراً گیسواش را با تیراقتی کرده و ژاکتین چرب کرده و رشیدلقامه است در فیلم رل طبیب را آکتوری کرده. در آن یک شیرزین بوده به طور گردآفرید که هیچکس در جماعت و غیره سری به مثل او نبوده، خداوند این نسوان را برای مملکت حفظ کند. و چند نفر دیگر هم در فیلم آکتوری می کردند. بالاخره هر کس در فیلم دیده مجروح و متقول شده فیلم تمام شد.

رئیس کتاب



با حضور فعال در منطقه ویژه اقتصادی سیرجان، شما مجوز «تولید و تجارت آزاد و بین المللی» را در اختیار دارید

اینجا گمرک آزاد سیرجان است ایست

نشانی: ستاد تهران - ستارخان - جنب بئ - شماره ۳۱۳ - تلفن: ۵ - ۸۲۰۷۰۳۳ - فاکس: ۸۲۰۳۸۱۳